



# عصر

روزنامه تجاری اقتصادی  
 شنبه ۱۴۴۳ هجری شمسی • ۳۰ شعبان ۱۴۴۳ • ۱ Mars 2025  
 ۸ صفحه • پنج هزار تومان • سال سوم • شماره پانصد و هشت  
 www.asrghanoon.ir

# وفاقِ دپّه‌ای

## بحث پزشکیان با امام جمعه اسلامشهر: من نگفتم قیمت دلار دست دولت است؛ من که نمی‌خواهم دپّه کنم

حجت الاسلام برقراری، امام جمعه اسلامشهر در حضور مسعود پزشکیان، رئیس جمهور با اشاره به قیمت دلار گفت: نکته پایانی بحث گرانی و از جمله مشکل قیمت دلار است که متأسفانه معیشت مردم به افسار دلار گره خورده است. تا این افسار از گردن معیشت مردم باز نشود، این مشکلات همچنان به قوت خودش باقی است. جناب آقای دکتر پزشکیان عزیز در ایام انتخابات فرمودید که قیمت دلار دست دولت است؛ دولت بالا پایین می‌کند این فرمایش حضرت عالی در ایام انتخابات بود و این دغدغه‌ای شد ...

در این میان، پزشکیان میان حرف امام جمعه اسلامشهر آمد و گفت: من نگفتم قیمت دلار دست دولت است. امام جمعه اسلامشهر ادامه داد: فرمودید قیمت دلار دست دولت است، دولت قیمت دلار را بالا می‌برد و مالیات را دوباره بر اساس اون قیمت‌ها اضافه می‌گیرد.



### آب‌سکوهاى اینترنتی آمریکایی تبدیل به سلاح‌های جنگ شناختی شده‌اند؟!



دولت‌ها یا گروه‌هایی که به دنبال تأثیرگذاری بر افکار عمومی هستند، می‌توانند از این ابزارها برای روایت‌سازی یا تحریک احساسات بهره‌برند.

۲

### تامی‌توانند و توانستند جیب مردم را خالی کردند



صنعت و تولید صنعتی در کشور بی‌بهره از فرصت‌های دسترسی به اعتبارات بانکی است چراکه بانک‌ها در خدمت همین فعالیت‌های سوداگری و سفته‌بازی هستند، نه در خدمت تولید.

۲

### آیا نویسندگی همچنان معنایی دارد؟



اخلاق مدیریتی در تمام شئون نشر دانشگاهی نفوذ کرده و باعث شده است مدیران عالی‌رتبه، از جمله رؤسا و معاونان دانشگاه، خود را محق بدانند نامشان را روی مقالاتی بگذارند که زیردستان گمنام‌شان نوشته‌اند.

۴

### اردوغان در حال تقلید از ایران و یارگیری از کردها!



اوضاع داخلی و منطقه‌ای ترکیه به شدت افتضاح است، آخرین فشارهای نظامی برای پایان دادن به «پ‌ک‌ک» بدون نتیجه مانده و اردوغان برای آنکه آخرین استفاده از اوجالان را کرده باشد دست به چنین کاری زده است.

۴

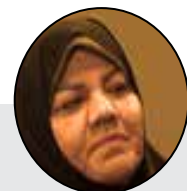
### الگوی برای خروج دولت از قاب تعطیلی



دو نسخه و رویکرد «نگاه به بیرون» و «تکاء به درون» در دولت‌های آقایان روحانی و رئیسی تجربه شد. بنابراین امروز با دو تجربه متکی به عاملیت مواجهیم که یکی «عبرت» و دیگری «الگو» شد.

۵

### شهید غدیر



روز عید غدیر همه را به صرف ناهار دعوت کردیم. شب‌ها حزب بعث، شیراز را بمباران می‌کرد و همه‌جا خاموشی بود. آقای کسایی آمد و خواهرهایش یک میز در اتاق گذاشتند.

۶



## تاملی کوتاه از گسترش مقاومت بعد از عملیات طوفان الاقصی تاکنون



امین نازی

از عملیات طوفان الاقصی تاکنون شاهد تحولات عظیم در جهان بین الملل بویژه منطقه غرب آسیا شدیم که این مهم خود یک تحول عظیم در اندیشه مقاومت بوجود آورد و همگان به این گفتمان واکنش های گوناگونی نشان داده اند. یک سوال مهم ذهن جوامع بشری را تحت تاثیر قرار داده که مقاومت چه عواملی دارد که با گروه های کوچک نظیر حماس و... توانسته است با کشورهای مقابله کند که خودشان را قدرتمندترین کشورهای جهان معرفی می کنند؟

ما اگر بخواهیم بصورت کوتاه و راهبردی به این پرسش پاسخ دهیم بایستی از عملیات ۷ اکتبر به بعد حوادث غزه و لبنان را واکاوی کنیم؛ مهم ترین موضوعی که از عملیات راهبردی طوفان الاقصی نشان داد اندیشه مقاومت زنده، پویا و بالنده است عامل مهم خودباوری بوده که این را بصورت یک درس در تفکر و ذهن جهادگران محور مقاومت آموزش داده شده و بصورت کامل به این موضوع اعتقاد دارند و در راستای این اندیشه گام بر می دارند.

وقتی یک سازمان یک کشور یک گروه و... به خودباوری رسید آن وقت است که می تواند بگوید من دارای قدرت هستم. به طور مثال گروه حماس با جان و دل این موضوع را پذیرفته است که تنها راه پیشرفت در ابعاد مختلف ایستادگی در مقابل این تهاجمات می باشد. این موضوع مهم هم بدون خودباوری وجود نمی آید. بنابراین مهم ترین عامل بازدارنده گروه های مقاومت خودباوری عمیق می باشد.

خطای محض محاسباتی دشمنان از گروه های مقاومت: ما شاهد حملات مختلف اسرائیل در فلسطین اشغالی بودیم که بعد از چند ماه به گفته خود اسرائیلی ها به نتایج مطلوبی

نرسیده اند. بعد از این که دستاوردی شامل حالشان نشد مجبور بودند گستره جنگ را به لبنان بکشانند؛ یعنی با خطای محاسباتی محض جنگ را در جنوب لبنان آغاز کردند و با خیال خود که می توانند با تغییر جغرافیایی جنگ جبهه مقاومت را به سمت نابودی سوق دهند. اما به یک مشکل عظیم برخورد کردند. عدم فهم صحیح از مقاومت این ها را به یک باتلاق عظیم کشاند و دچار خطای محاسباتی محض شدند.

بعد از ناکامی در لبنان مجبور شوند موضوعاتی مختلفی را طرح کنند که یکی از آن ها نیز آتش بس بود که این موضوع یک اختلافات بزرگی در کابینه نتانیاهو بوجود آورد و آمریکایی ها هم تحت تاثیر قرار داد. نهایتاً با توجه به کش و قوس های سیاسی، امنیتی و نظامی مجبور به آتش بس شدند. این یک پیروزی برای جبهه مقاومت و یک شکست راهبردی برای دشمنان بود. این موضوع را آمریکایی ها و اسرائیلی ها عنوان می کنند.

وقتی دونالد ترامپ به کاخ سفید با گذشت، زمره های دو کشور مکزیک و کانادا برای خروج از این قرارداد به گوش آمریکا رسید. ایالات متحده تهدیدهای اقتصادی خود را بیشتر کرد و از مکزیک و کانادا خواست تا به توافق جایگزین تن دهند؛ تهدیدها جواب داد و هر دو کشور چراغ سبز نشان دادند و توافق ایالات متحده - کانادا - مکزیک در نوامبر ۲۰۱۸ به امضا رسید.

در سال ۲۰۲۴، وقتی دونالد ترامپ دوباره به کاخ سفید پا گذاشت، به همان قرارداد هم تن نداد! کانادا و مکزیک را دوباره تهدید اقتصادی کرد و به آنها هشدار داد که در صورت نپذیرفتن شروط جدید، تعرفه ۲۵ درصدی بر محصولاتشان خواهد گذاشت. نحوه برخورد آمریکا با همسایگان و هم پیمانانش به این صورت است؛ وضعیت برای کشورها و توافقات دیگر چگونه خواهد بود؟ قراردادهایی که ترامپ در دوره نخست ریاست جمهوری اش زیر پا گذاشته و از آنها خارج شده، از این قرار است: «پیمان تجاری اقیانوس آرام»، «توافق آب و هوایی پاریس»، «سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد»، «پیمان مهاجرتی سازمان ملل» یا همان «توافق نیویورک»، «شورای حقوق بشر»، «پیمان نفتا»، «پیمان منع موشک های هسته ای میان برد»، «پیمان آسمان های باز» و تهدید به تحریم «دیوان بین المللی کیفری»؛ ترامپ حتی برای خروج از سازمان بهداشت جهانی و سازمان تجارت جهانی نیز اقدام کرد.

آیاسکوه های اینترنتی آمریکایی تبدیل به سلاح های جنگ شناختی شده اند؟! سید علیرضا آل داود

سکوه های اینترنتی آمریکایی مانند متا، توئیتر (ایکس)، اینستاگرام و ... در سال های اخیر نقش بسزایی در مهندسی افکار، اختلال محاسباتی و شناختی، پاشیدن بذر بی اعتمادی در جامعه، ایجاد شکاف های نسلی - قومی - مذهبی - اجتماعی و طبقاتی - شکل دهی به رفتار و گفتمان ها در ایران ایفا کرده اند. این سکوها به دلیل دسترسی گسترده خود، به ویژه در میان نسل جوان، به ابزاری مؤثر برای انتشار اطلاعات، اعم از صحیح یا جعلی، تبدیل شده اند.

در چارچوب مفهوم جنگ شناختی، که هدف آن تأثیرگذاری بر قلبها و ذهن های افراد و تغییر دیدگاه ها نسبت به مسائل گوناگون است، این شبکه ها می توانند به عنوان فرصت و هم زمان تهدید تلقی شوند. از یک سو، این سکوها به کاربران امکان می دهند دیدگاه های خود را آزادانه مطرح کرده و اخبار را به سرعت منتشر کنند، که این امر می تواند به افزایش آگاهی عمومی منجر شود، البته اگر مراقبت های لازم صورت نگیرد این فضای آزاد تبدیل به باتلاق اخبار جعلی و بمباران اطلاعات جعلی خواهد شد. به عنوان مثال، در رویدادهای اجتماعی یا سیاسی، مانند جنبش های اجتماعی یا شورش ها، استفاده از هشتگ ها و کمپین های برخط توانسته است توجه گسترده ای جلب کرده و گفت و گوها را در جامعه تقویت کند.

از سوی دیگر، همین ویژگی، این شبکه ها را به بستری برای جنگ های شناختی، روایت ها، رسانه ای و ... یا انتشار شایعات و اطلاعات نادرست تبدیل کرده است. دولت ها یا گروه هایی که به دنبال تأثیرگذاری بر افکار عمومی هستند، می توانند از این ابزارها برای روایت سازی یا تحریک احساسات بهره ببرند.



## رئیس جمهور فراموش کرده با چه شعارهایی رأی آورده است

مسعود پزشکیان در آخرین واکنش خود نسبت به استیضاح همتی، وزیر اقتصاد ناکارآمد این روزهای کشور و دولت چهاردهم ابراز کرده است که تغییر آدمها مشکلات را حل نمی کند. شنیدن این حرف از پزشکیان به حدی عجیب است که سوالات فراوانی را برای افراد به وجود می آورد. در اولین واکنش باید از رئیس جمهوری پرسید که اگر تغییر آدمها تفاوتی در روند ایجاد نمی کند، چرا او در عرصه انتخابات ریاست جمهوری حضور پیدا کرد و آن همه شعار داد که ما باید شرایط را تغییر بدهیم و این کار را بکنیم و آن کار را نکنیم.

به هر حال رأی دهندگان به پزشکیان امید داشتند که با حضور او، برخی مسائلی که مدنظر آن هاست تغییر کنند. اگر قرار باشد میان پزشکیان با فرضا جلیلی و قالیباف تفاوتی نباشد، پس چرا اساساً در انتخابات شرکت و تلاش کرد تا کرسی ریاست جمهوری را به دست بیاورد؟ یک فرد همسو به شهید رئیسی انتخاب می شد و همان دولت پیشین به کار خود ادامه می داد. یا دیگر اینکه اگر تغییر افراد تفاوتی ایجاد نمی کند، اصلاً چرا خاندوزی کنار گذاشته شد و همتی جای او را گرفت؟! نزدیک به سه سالی خاندوزی مشغول به کار بود و امکانش بود که همچنان به همان مسیر ادامه بدهد.

شنیدن چنین حرف هایی از زبان رئیس جمهوری نه برای طرفداران و رأی دهندگان به او جذابیت دارد و نه رقبا و منتقدان وی را قانع می کند که دست از انتقاد درباره عملکرد وزیر اقتصاد و دولت او بردارند. تغییر آدمها حتی در کشورهایی مانند ایالات متحده که اهداف تغییر نمی کنند و تنها روش ها متفاوت هستند نیز مؤثر است، چه برسد به کشور ما که در یک دولت و با تغییر یک فرد، امکان تغییر نه تنها روش ها بلکه سیاست ها نیز وجود دارد. همین واقعیت تلخ نشان می دهد که پزشکیان گویا متوجه نیست که در چه جایگاهی قرار دارد و فراموش کرده است چه شعارهایی سر می داد و چه توقعاتی از خودش در میان طرفدارانش ایجاد کرد.



## دولت بی تعهد آمریکا!

در این سالها زیاد از این ادعاها شنیده ایم که اگر لانه جاسوسی گرفته نمی شد؛ اگر شعار مرگ بر آمریکا گفته نمی شد؛ اگر ایران با رژیم صهیونیستی درگیر نمی شد و در کل بهانه دست آمریکا نمی داد، اوضاع کشورمان بهتر بود! کانادا کشوری است که هیچ یک از این کارها را انجام نداده؛ اما امروز با تهدید تعرفه گذاری ۲۵ درصدی در اقتصاد روبه رو شده و حتی آمریکایی ها خواستار الحاق این همسایه شمالی به خاک آمریکا شده اند!

این در حالی است که کانادا جزء متحدان نزدیک آمریکا به شمار می آید تا جایی که در سال ۱۹۸۸ با امضای قراردادی تحت عنوان تجارت آزاد آمریکا - کانادا (CUSFTA) و کاملاً به سود آمریکا موافقت کرد! ایالات متحده دو سال بعد پای مکزیک را نیز به این توافق باز کرد و در سال ۱۱۹۲ از هر دو کشور خواست تا بنابر قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) طبق شیوه نامه آنها عمل کنند! آش این مسئله به قدری شور شد که «بیل کلینتون» رئیس جمهور وقت آمریکا اعتراف کرد: «نفتا به معنی اشتغال است. اشتغال برای آمریکایی ها و شغل هایی با درآمد خوب برای آمریکایی ها.»

سال ۲۰۱۷ وقتی دونالد ترامپ به کاخ سفید پا گذاشت، زمره های دو کشور مکزیک و کانادا برای خروج از این قرارداد به گوش آمریکا رسید. ایالات متحده تهدیدهای اقتصادی خود را بیشتر کرد و از مکزیک و کانادا خواست تا به توافق جایگزین تن دهند؛ تهدیدها جواب داد و هر دو کشور چراغ سبز نشان دادند و توافق ایالات متحده - کانادا - مکزیک در نوامبر ۲۰۱۸ به امضا رسید.

در سال ۲۰۲۴، وقتی دونالد ترامپ دوباره به کاخ سفید پا گذاشت، به همان قرارداد هم تن نداد! کانادا و مکزیک را دوباره تهدید اقتصادی کرد و به آنها هشدار داد که در صورت نپذیرفتن شروط جدید، تعرفه ۲۵ درصدی بر محصولاتشان خواهد گذاشت. نحوه برخورد آمریکا با همسایگان و هم پیمانانش به این صورت است؛ وضعیت برای کشورها و توافقات دیگر چگونه خواهد بود؟ قراردادهایی که ترامپ در دوره نخست ریاست جمهوری اش زیر پا گذاشته و از آنها خارج شده، از این قرار است: «پیمان تجاری اقیانوس آرام»، «توافق آب و هوایی پاریس»، «سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد»، «پیمان مهاجرتی سازمان ملل» یا همان «توافق نیویورک»، «شورای حقوق بشر»، «پیمان نفتا»، «پیمان منع موشک های هسته ای میان برد»، «پیمان آسمان های باز» و تهدید به تحریم «دیوان بین المللی کیفری»؛ ترامپ حتی برای خروج از سازمان بهداشت جهانی و سازمان تجارت جهانی نیز اقدام کرد.

آمریکایی ها با این کارنامه آشکارا نشان داده اند که هیچ ثباتی در تصمیم گیری های خود ندارند و کار به جایی رسیده است که «فرانک والتر اشتاین مایر» رئیس جمهور آلمان در آغاز نشست امنیتی مونیخ دولت اذعان می کند: «دولت آمریکا به قواعد تثبیت شده، همکاری های دیرینه و اعتماد بی توجه است» تا بیش از پیش روشن شود که واشنگتن به متحدان خود هم رحم نمی کند.

## تامی توانند و توانستند جیب مردم را خالی کردند

حسین راغفر با تاکید بر اینکه یک اقتصاد ضد تولیدی در کشور شکل گرفته به دلیل اینکه بازدهی در فعالیت های نامولد و سفته بازی بالاترین میزان بازدهی را دارد، گفت: امروز مردم پول شان را طلا می خرند؛ با خرید و فروش طلا شغل ایجاد نمی شود.

صنعت و تولید صنعتی در کشور بی بهره از فرصت های دسترسی به اعتبارات بانکی است چراکه بانکها در خدمت همین فعالیت های سوداگری و سفته بازی هستند، نه در خدمت تولید.

امروزه این نهادهای مافیایی از هر وسیله ای برای کسب درآمد به زبان مردم استفاده می کنند. سبب زمینی را صادر می کنند کیلویی ۱۵ هزار تومان، بلافاصله همان را وارد می کنند با کیلویی ۳۰ هزار تومان! یعنی تا می توانند و توانستند جیب مردم را خالی کردند.

## آیاسکوه های اینترنتی آمریکایی تبدیل به سلاح های جنگ شناختی شده اند؟! سید علیرضا آل داود

سید علیرضا آل داود



را بیشتر در معرض دید قرار می دهند، که این امر می تواند در شرایط بحرانی، مانند شورش های اجتماعی، احساسات عمومی را به سرعت بر ضد نظام تشدید کند.

از دیدگاه پژوهشگران فضای مجازی، این سکوها در بسیاری از مواقع به عنوان سلاح های جنگ شناختی در اختیار دولت های غربی، به ویژه ایالات متحده، قرار می گیرند و رژیم آمریکا از آن ها برای پیشبرد اهداف سیاسی خود در ایران، مانند تضعیف اعتماد به نهادها یا تشدید اختلافات داخلی، استفاده می کنند. با این حال، نباید همه تأثیرات را صرفاً به عوامل خارجی نسبت داد. بخش قابل توجهی از این تأثیرات به فقر سواد رسانه ای و رفتار هیجانی و احساسی کاربران و فرهنگ استفاده آن ها از این شبکه ها وابسته است.

برای نمونه، در سال های گذشته مشاهده شده است که برخی کمپین ها یا هشتگ ها مانند جنبش زاننه به بهانه مهسا امینی، فتنه ۸۸ و ... با هماهنگی، هدایت، حمایت مادی و فکری از سمت گروه های تروریستی سایبری تحت حمایت آمریکا و رژیم صهیونی و برخی از کشورهای منطقه آغاز شده و موجی از واکنش ها را در داخل کشور به دنبال داشته اند، چه در جهت حمایت از موضوعی خاص و چه برای ایجاد تردید و بدبینی نسبت به شرایط داخلی. علاوه بر این، الگوریتم های این شبکه ها با کمک هوش مصنوعی به گونه ای طراحی شده اند (فیلترینگ حبابی) که محتوای منفی، یاس آور، احساسی یا جنجال برانگیز



## مرجعیت در برابر انجمن‌های ایالتی و ولایتی

مهدی سعیدی



دینی نباشند و این زمان مناسبی تشخیص داده شده بود. ثانیاً با برداشتن مذهب رسمی و سوگند به قرآن به گروه‌های صاحب نفوذ غیر معتقد به قرآن و اسلام و غیر اقلیت‌های مذهبی شناخته شده زرتشتی و کلیمی و مسیحی که عملاً سیاست کشور را در اختیار داشتند، فرصت دهد تا موجودیت خود را اعلام دارند. ثالثاً با عنوان کردن آزادی زنان دلیل عقب ماندن و محرومیت گذشته آنها را به عهده اسلام و قانون اساسی بگذارد. رابعاً آخرین مانعی که در راه پیوستگی کامل به غرب است از بین برداشته شود.

مبارزه باید از نقطه‌ای آغاز و آهنگ بیداری نواخته شود، همان طور که رژیم حاکم به تصور خود محیط را برای مذهب‌زدایی مناسب دیده بود. امام (ره) نیز در انتظار فرصتی بودند تا آغازگر یک تحول بنیادی باشند و همانطور که خواهیم دید ایشان بعد از شروع مبارزه هرگز از پای ننشستند و نهضت را تا مرحله انقلاب و سقوط رژیم کهن پیش بردند. حذف قید اسلام و حذف سوگند به قرآن برای هیچ فرد مذهبی در هر درجه‌ای که مخالف سیاست باشد، قابل تحمل نبود و تصویب‌نامه دولت علم به صورت اعلام جنگی علیه اسلام و قرآن تلقی شد و مبارزه با آن قطعاً یک تکلیف شرعی بود و از نظر گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی و ملی هم می‌توانست به عنوان تغییر قانون در زمان تعطیل مجلس با دخل و تصرف در قانون اساسی و تجاوز به اساس مشروطیت شناخته شود و چه‌تی برای مبارزه باشد؛ بنابراین مبارزه‌ای بود که می‌توانست تمام نیروها را بسیج کند و قیام را همگانی کرده و ماهیت رژیم را منعکس کند.

روز ۱۶ مهر اولین اجتماع آیت‌الله خمینی (ره)، شریعت‌مداری و گلبایگانی در منزل مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم تشکیل یافت و تصمیم گرفتند که اولاً طی تلگرافی از شاه خواسته شود که در جهت لغو تصویب‌نامه اقدام کند و ثانیاً به

مبارزه باید از نقطه‌ای آغاز و آهنگ بیداری نواخته شود، همان طور که رژیم حاکم به تصور خود محیط را برای مذهب‌زدایی مناسب دیده بود. امام (ره) نیز در انتظار فرصتی بودند تا آغازگر یک تحول بنیادی باشند و همانطور که خواهیم دید ایشان بعد از شروع مبارزه هرگز از پای ننشستند و نهضت را تا مرحله انقلاب و سقوط رژیم کهن پیش بردند. حذف قید اسلام و حذف سوگند به قرآن برای هیچ فرد مذهبی در هر درجه‌ای که مخالف سیاست باشد، قابل تحمل نبود و تصویب‌نامه دولت علم به صورت اعلام جنگی علیه اسلام و قرآن تلقی شد و مبارزه با آن قطعاً یک تکلیف شرعی بود و از نظر گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی و ملی هم می‌توانست به عنوان تغییر قانون در زمان تعطیل مجلس با دخل و تصرف در قانون اساسی و تجاوز به اساس مشروطیت شناخته شود و چه‌تی برای مبارزه باشد؛ بنابراین مبارزه‌ای بود که می‌توانست تمام نیروها را بسیج کند و قیام را همگانی کرده و ماهیت رژیم را منعکس کند.

روز ۱۶ مهر اولین اجتماع آیت‌الله خمینی (ره)، شریعت‌مداری و گلبایگانی در منزل مرحوم آیت‌الله حائری، مؤسس حوزه علمیه قم تشکیل یافت و تصمیم گرفتند که اولاً طی تلگرافی از شاه خواسته شود که در جهت لغو تصویب‌نامه اقدام کند و ثانیاً به

## آی‌انویسنده‌گی همچنان معنایی دارد؟

آقای Stuart Macdonald استاد مدعو دانشگاه لستر انگلستان اخیراً در وبسایت مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن مطلب جالبی را نوشته است که بارتاب‌های زیادی در محافل علمی داشته است.

ترجمه کاملی از این نوشته را در فایل پیوست این پست می‌توانید دریافت و مطالعه کنید. اما در این پست جملات و پاراگراف‌های مهم را می‌آورم:

آن دوران گذشته است که محققان تنها به انجام پژوهش و انتشار نتایج آن می‌پرداختند. امروزه، ارزش مقالات بیش از آنکه بر پایه محتوایشان باشد، بر اساس نقشی که در سنجش عملکرد علمی ایفا می‌کنند، تعیین می‌شود. در این میان، اسناد مهم‌ترین شاخص به‌شمار می‌رود.

شاعر منتشر کن یا نابود شو گمراه‌کننده است: در واقع اگر دانشگاهیان اسناد نگینند نابود می‌شوند. مقاله علمی، در وهله اول بستری برای گرفتن اسناد است. اسنادات اشتباه (نامناسب، بی‌ربط یا حتی غیرواقعی) همان‌قدر ارزش آماری دارند که اسنادات درست؛ و بسیاری از اسنادات هم اشتباه‌اند — که چندان شگفت‌آور نیست وقتی بدانیم ۸۰ درصد نویسندگان هرگز مقالاتی را که به آن‌ها اسناد می‌دهند، نخوانده‌اند.

این باور که "بهترین مقالات همان‌هایی هستند که بیشترین اسناد را دریافت می‌کنند" پنجاه سال پیش توسط یوجین گارفیلد مطرح شد. این گزاره از همان ابتدا زیر سؤال بود.

اسناد اجباری (coercive citation) — یعنی وقتی ویراستاران شرط پذیرش مقاله را اسناد به خود مجله می‌گذارند — در مجلات برتر به‌شدت رواج دارد. بیش از ۹۰ درصد نویسندگان هم از این خواسته تبعیت می‌کنند.

فقط یکی دو دستکاری ساده می‌تواند سرنوشت را زیر و رو کند؛ مثلاً تغییر طبقه‌بندی چکیده‌های نشست‌ها (meeting abstracts) به مقالات علمی (academic papers) در یک مجله زیست‌شناسی باعث شد ضریب تأثیر آن از ۰/۲۴ به ۱/۸۳ در یک سال جهش کند.

مزیت کووید-۱۹ ضریب تأثیر مجله Lancet را از ۲۹/۳ در سال ۲۰۲۱ به ۲۰۲/۷ در سال بعد رساند که جهشی ۲۵۵ درصدی در کیفیت اندازه‌گیری شده محسوب می‌شود.

وقتی دستکاری سنجها این قدر پاداش دارد، دیگر چه نیازی به بهبود واقعی عملکرد نویسندگان است؟ اصلاً چرا به خود نویسنده نیاز داشته باشیم؟

در فهرست نویسندگان پرکار اسکوپوس، تعدادی از افراد، دهه‌ها قبل از تولدشان شروع به انتشار مقاله کرده‌اند. یکی از نویسندگان که ۱۲ مقاله علمی، ۱۴۴ اسناد و آج-ایندکس ۱۲ دارد، لری گربه (Larry the cat) است!

چین با انواع دستکاری، خود را به صدر فهرست تحقیقات پُراستاد جهان رسانده و کلاریویت نیز ۱۰۰۰ نفر از ۸۴۹ نویسنده پُراستاد سالانه‌اش را تقلبی برچسب زده است.

عربستان سعودی به پژوهشگران خارجی پُرکار پول می‌دهد تا خود را وابسته به دانشگاه‌های عربستان معرفی کنند و در ترتیب جایگاه علمی آن کشور را بالا ببرند. دانشگاه ملک عبدالعزیز — که سالانه ۷۶ هزار دلار به هر نویسنده خارجی می‌پردازد — حتی در رده‌بندی ریاضیات US News & World Report از کمبریج هم پیشی گرفته است. نیازی هم به داشتن یک دپارتمان ریاضیات نیست!

تعداد نویسندگان هر مقاله به‌سرعت رو به افزایش است؛ چراکه نویسندگان همکار نیز به آثار خود اسناد می‌کند و در نتیجه میزان اسنادها، ضریب تأثیر و همه شاخص‌های وابسته به‌طرز چشمگیری بالا می‌رود. هرچا تعداد نویسندگان زیاد شوند، ضریب تأثیر هم افزایش پیدا می‌کند.

اخلاق مدیریتی در تمام شئون نشر دانشگاهی نفوذ کرده و باعث شده است مدیران عالی‌رتبه، از جمله رؤسا و معاونان دانشگاه، خود را محق بدانند نامشان را روی مقالاتی بگذارند که زیردستان گمنام‌شان نوشته‌اند.

چند سال پیش مشخص شد که ۱۶ درصد مقالات مجله معتبر New England Journal of Medicine دارای نویسنده سایه یا شبح (ghost author) هستند و دست‌کم ۴۴ درصد دیگر مقالات، نویسندگان افتخاری (honorary authors) دارند.

تعداد نویسندگانی که سالانه بیش از ۶۰ مقاله چاپ می‌کنند، در عرض یک دهه تقریباً چهار برابر شده است.

هدف از تولید مقالات، صرفاً گرفتن اسناد است و حتی خواندنشان لزوماً از عنوان و چکیده و چند کلیدواژه فراتر نمی‌رود.

در واقع این اسناد است — نه خود پژوهش — که جایگاه نویسندگان را ارتقا می‌دهد.

زمانی نقش انتشار علمی این بود که دانش حاصل از پژوهش را در اختیار عموم بگذارد. اما اکنون خود پژوهشگر، مشتری است و برای رسیدن به شاخص‌های عملکرد مورد نیاز، مستقیماً به ناشر پول می‌دهد.

به این ترتیب، پژوهشگران برای چاپ مقالاتشان پول می‌پردازند و به دنبال مقاله‌هایی می‌گردند که بتوان برای هر موضوعی و در تأیید تقریباً هر ادعایی به آن‌ها اسناد کرد، تا بالاترین بازده را به دست آورند و در مقام نویسنده، سرانجام به نوعی میان‌مایگی (mediocrity) تن می‌دهند که سنججه‌های عملکرد آن را به‌عنوان پژوهش واقعی تلقی می‌کند.

علمای مرکز و شهرستان‌ها در مورد تصویب‌نامه اعلام خطر شود و از آنها برای مقابله و مبارزه دعوت شود و ثالثاً با تشکیل جلسات هفتگی وحدت و اتفاق نظر در جهت مبارزه حفظ شود. هر یک از مراجع جداگانه تلگرافی به شاه می‌کنند. لحن تلگرافات توأم با احترام، ملایم و خیرخواهانه است و به هیچ‌وجه بر آغاز یک مبارزه دلالت ندارد. پاسخی که شاه پس از یک هفته می‌دهد، می‌دهد تا صریحاً بگوید آنها را در حد مرجعیت نمی‌شناسد. ثانیاً با عبارت «توفیقات جناب مستطاب عالی را در هدایت افکار عوام خواهانیم» به آنها می‌گفت که وظیفه شما هدایت عوام است، نه دخالت در امور سیاسی کشور. ثالثاً با عبارت «توجه جناب عالی را به وضعیت زمانه و تاریخ و همچنین به وضع سایر ممالک اسلامی دنیا جلب می‌نمایم» می‌خواست بگوید شما ارتجاعی هستید و از دنیا بی‌خبرید و چرا اسلامی غیر از کشورهای اسلامی می‌خواهید.

پاسخ شاه همچنین از این حکایت داشت که او آلت فعل است و نه تصمیم‌گیر اصلی، زمانه و تاریخ و در واقع اجبار ابرقدرت‌ها او را به سویی می‌برد همان طور که سایر ممالک اسلامی را جلب می‌کند و به هر حال موضوع را به دولت احاله کرد.

## سیاست‌بینی یا اجتماع‌اندیشی

سید مهدی موسوی



از کنش‌گران ایرانی می‌نگریم، مشخص می‌شود که سیاست‌بینی بر اجتماع‌اندیشی غلبه دارد. کمتر تحلیل‌گر و کنش‌گری را می‌توان یافت که به ابعاد اجتماعی، فرهنگی و تربیتی پدیده‌ها توجه کنند و از همین منظر به تحلیل و ارزیابی افراد و جریان‌های اجتماعی و سیاسی بپردازد و از اقتضات درونی و شرایط پیرامونی آن‌ها، تاریخ و پیامدهای بلند مدت آن پرسش کند.

غلبه سیاست‌بینی، نتایج و آثاری را به همراه دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱. کم توجهی به تاریخ و زمینه‌های اجتماعی تکون اندیشه‌ها، پدیده‌ها و جریان‌ها.
۲. غلبه نگرش دوگانه‌انگاری «تقدیس و تخریب» در تحلیل اندیشه‌ها، پدیده‌ها، افراد و جریان‌ها.
۳. ملاک جبهه‌بندی افراد و جریان‌ها، ظواهر اندیشه‌ها و کنش‌ها در نسبت با مسائل جاری جامعه است. به تعبیر دیگر، شعارها و موضع‌گیری‌های سطحی ملاک ارزیابی‌ها و جبهه‌بندی‌هاست و کمتر به مبانی فلسفی و بنیان‌های نظری گفتارها و کردارها توجه می‌شود.
۴. از گذشته افراد و جریان‌ها عبرت گرفته نمی‌شود و پس از چندی همان اشتباهات سابق را در نسبت با افراد و جریان‌های دیگری در لباس‌های متفاوت، تکرار می‌کنند.

### رویکرد اجتماع‌اندیشی

در رویکرد اجتماعی، پدیده‌های اجتماعی ذات سیالی دارند و همواره در معرض تغییرات ساختاری و تحولات معنایی هستند. لذا به سادگی نمی‌توان آنها تحلیل و توصیف کرد و در دوگانه‌های سیاسی قشربندی کرد. در این رویکرد، افراد و جریان‌ها به عنوان کنش‌گران اجتماعی در متن مناسبات پیچیده و چندلایه جامعه هستند که هر فعل گفتاری و رفتاری آنها متناسب با موقعیتی که در آن هستند حیثیت‌های مختلفی دارند و نمی‌توان به سادگی افراد و جریان‌ها را داوری و ارزیابی کرد مگر آنکه به زمانه و زمینه گفتار و کردار توجه شود و توصیفی دقیق از شرایط پیرامونی و اقتضات زیستی کنش‌گران ارائه کرد.

در رویکرد اجتماع‌اندیشی، پیشینه و عقبه فکری و فرهنگی افراد و جریان‌ها که زمینه‌ساز ساخت وضعیت امروز آن است بسیار مهم است و همچنین بیش از آثار و پیامدهای آشکار، مستقیم و کوتاه‌مدت، نتایج و پیامدهای پنهان، غیرمستقیم و بلندمدت آنها مدنظر قرار می‌گیرد. یعنی با دعوت به اندیشه دقیق در گذشته، زمینه را برای پیش‌بینی وضعیت‌های محتمل آینده فراهم می‌کند.

در رویکرد اجتماع‌اندیشی، ارزش‌ها و اخلاق علاوه برآنکه ریشه‌های نفس‌الامری دارند حیثیت اجتماعی و فرایندی نیز دارند که به تدریج در جان آدمی تکون می‌یابند و در فرهنگ مستقر می‌شوند. از این‌رو، افراد مختلف، برحسب اقتضات درونی و شرایط متفاوت پیرامونی با ارزش‌ها و هنجارها نسبتی برقرار می‌کنند. پس متخلق شدن به اخلاق و هنجارها، محصول روند جامعه‌پذیری افراد است و از این منظر، اندیشه با مباحث تربیتی کاملاً مرتبط است. پس توجه به افراد و جریان‌ها می‌بایست با نگاه تربیتی و فرهنگی همراه باشد.

### وضعیت ما

براساس این دوگانه، وقتی به تحلیل‌ها و کنش‌گری‌های بسیاری

پس از انحلال مجلس بیستم به وسیله «امینی» در اوایل سال ۱۳۴۰ مقررات مورد نیاز دولت با فرم ابتکاری تصویب‌نامه انجام می‌گرفت. برای مردم که مجالسی از نوع مجلس دوره نوزدهم را دیده بودند (با آن ترتیب انتخابات و نمایندگانی که داشت و قوانینی که تصویب می‌کرد) تفاوتی با تصویب‌نامه‌های دولت علم نمی‌دیدند و ترجیح می‌دادند لااقل به ظاهر هم نمایندگانی نداشته باشند تا ادای قانون‌گذاری درآورند. در اصول ۹۱ و ۹۲ متمم قانون اساسی، تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی پیش‌بینی و شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان در مواد ۷ و ۹ نظام‌نامه انجمن مصوب دوره اول مجلس معین شده بود و سه امر را دربرداشت:

۱. باید متدین به دین حنیف اسلام باشند و فساد عقیده نداشته باشند.
۲. باید به قرآن مجید سوگند یاد کنند.
۳. زنان از انتخاب کردن و انتخاب شدن محرومند.

مطبوعات روز ۱۶ مهر ۴۱ اعلام داشتند، دولت لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی جدید را تصویب کرده است و متن آن را انتشار دادند. در متن مصوب قید اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان حذف و به جای سوگند به قرآن به کتاب آسمانی قید شده بود و به زنان حق رأی داده بودند. مخالفت جامعه روحانیت در این زمینه چنین بود که زنان ایرانی از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، همانند مردان محروم بودند. شاه در خدمت آمریکا بود و ماهیت اعطای حق رأی به زنان جز فریب، اغفال و به فساد کشاندن نسوان چیزی در برنداشت و با فرستادن چند زن به انجمن دردی دوا نمی‌شد. مخالفت با تصویب‌نامه، مخالفت با آزادی بانوان نبود؛ بلکه مخالفت با توسعه فساد بود که رژیم در جهت آن پیوسته گام بر می‌داشت و به همین دلیل امام خمینی (ره) در همان تاریخ اعلام داشتند: «ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم. ما با این فحشا مخالفیم. با این کارهای غلط مخالفیم مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند؟ مگر آزادی مرد و آزادی زن با لفظ درست می‌شود؟!»

دلایل رژیم در تغییر و تبدیل قانون اولاً یک زورآزمایی با روحانیت و هواخواهان مذهب بود که آنها را برای همیشه کنار گذارند و دیگر مجبور به محافظه‌کاری در برابر مراجع

مجموع نگاه‌های متفکران و کنش‌گران جامعه را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد.

۱. سیاست‌بین
  ۲. اجتماع‌اندیش
- این تقسیم به معنای نفی یک دانش و تقلیل آن در دانش دیگر نیست. بلکه مقصود رویکرد، منظر و چشم‌اندازی است که هر کدام از این دو دانش برای اندیشه‌ورز و کنشگر به وجود می‌آورد که از آن منظر به تحلیل و تبیین پدیده‌ها بپردازد.

### رویکرد سیاست‌بینی

در این رویکرد، متفکر و کنشگر، از مجرای روابط قدرت و حاکمیت به پدیده‌ها و جریان‌ها می‌نگرد. بعد از آنکه جامعه به دو بخش حکومت و مردم تقسیم شد، اولین پرسشی که مد نظر قرار می‌گیرد پرسش از مشروعیت و با عدم مشروعیت افراد برای حاکمیت است. یعنی ابتدا می‌پرسد که چه کسی مشروعیت حاکمیت را دارد و چه کسانی این مشروعیت را ندارد. از این جهت، امر دایر بین نفی و اثبات است. در رویکرد سیاسی، پدیده‌ها ثابت دیده می‌شوند و به تعیین حقوق و تکالیف هر بخش از حاکمیت و مردم پرداخته می‌شود. در این صورت افراد یا مسئولیت خود را انجام می‌دهند یا انجام نمی‌دهند که در این صورت راه‌کارهای تعهد و الزام سیاسی را تبیین می‌شود.

بنابراین در این رویکرد و چشم‌انداز، افراد و جریان‌ها براساس شاخص‌های کلی حاکمیت و وظایف و اختیارات، داوری می‌شوند و در مناسبات سیاسی و روابط قدرت جانمایی می‌شوند. در تحلیل و داوری نیز فقط به اندیشه‌ها و کنش‌ها و شعارهای فعلی و پیامدهای آشکار و کوتاه‌مدت آنها توجه می‌شود و کمتر به تاریخ و پیشینه فکری و جریانی آنها، مبانی فلسفی و بنیان‌های نظری و همچنین پیامدها و آثار پنهان و بلندمدت آنها پرداخته می‌شود. در رویکرد سیاست‌بینی، اخلاق، یک مجموعه اصول و قواعد هنجاری و کلی حاکم بر اندیشه و عمل است که همگان به صورت مساوی مکلف به رعایت آن هستند و تخطی از آن جایز نیست. اما اصلاً توجهی به چگونگی و فرایند متعلق شدن نمی‌پردازد.



## اردوغان در حال تقلید از ایران و یارگیری از کردها!

کریم جعفری

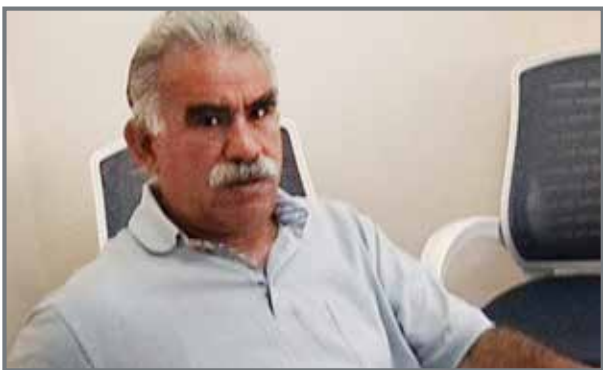
در حالی که سیاست‌های اردوغان در سوریه به یک بحران و یک باتلاق سیاسی-امنیتی برای دولت او تبدیل شده و باوجود اشغال دمشق توسط تروریست‌های تکفیری القاعده / جبهه النصره و نوشیدن چای توسط هاکن فیدان با جولانی در جبل القاسیون دمشق، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین و مهم‌ترین بهانه اردوغان برای فتنه‌گری در عراق و سوریه یعنی حضور و فعالیت پ‌ک‌ک در حال تبدیل شدن به یک واقعیت جدید است.

در طول سال‌های گذشته به عنوان تنها فردی که همواره این نکته را مورد تاکید و اشاره قرار داده‌ام که این گروهک توسط خود سازمان اطلاعات ترکیه ایجاد، حمایت و حتی برایش یارگیری شد تا بهانه‌ای برای مداخله در دو کشور عراق و سوریه - که ترک‌ها ادعای ارضی نسبت به آن داشتند - در اختیار داشته باشند، همواره بر به بن‌بست رسیدن این سیاست تاکید داشتم چرا که آنچه که نهاد امنیتی ترکیه با همکاری انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها برای مقامات آنکارا طراحی کردند، فراتر از توان مدیریتی آن‌ها بود. در حالی که در ایران و عراق کردها سال‌ها پیش جریان‌های مسلح و سیاسی داشتند که باعث جذب کردهای ساکن ترکیه می‌شد و عملاً ترکیه را به محل فعالیت دستگاه‌های امنیتی ایران و بعدها عراق تبدیل کرد، ضرورت داشت تا ترکیه که بیشترین جمعیت کرد را در اختیار داشت، یک فعالیت سیاسی-فرهنگی - نظامی را برای کردها طراحی کند تا به نوعی، کردهای دیگر کشورهای منطقه به این ترتیب تحت کنترل سازمان امنیت ترکیه قرار بگیرند؛ به عبارت بهتر، قرار بود پ‌ک‌ک جایی باشد که کردهای ایران، عراق و سوریه جذب آن شده و برای اقدامات بعدی می‌ت، تحت هدایت قرار بگیرند.

به عنوان مثال، شاخه ایرانی پ‌ک‌ک که «پژاک» نامیده می‌شد به صورت کامل تحت سلطه و تاثیر سازمان امنیت ترکیه قرار داشت و وقتی سازمان آن‌ها در ارتفاعات مرزی جاسوسان منهدم شد و بسیاری از اعضای آن دستگیر شدند، مشخص شد که بالای ۸۰ درصد اعضای آن را کردهای ترکیه تشکیل داده و به صورت غیرمستقیم از طرف سازمان امنیت ترکیه هدایت می‌شده‌اند. (در این مورد بعدها شاید گزارشی منتشر کرد، اما دستگیری ده‌ها تروریست پژاک و اعترافات آن‌ها باعث شد تا روابط تهران - آنکارا برای مدت‌ها تحت تاثیر قرار بگیرد)

اما فارغ از این مساله، پ‌ک‌ک مانند القاعده و داعش که ابتدا با ماموریت ویژه و تعریف شده توسط سازمان‌های اطلاعاتی منطقه‌ای و بین‌المللی تشکیل شدند اما خیلی زود با اقبال قشرهای تندرو، سرخورده، جهادی و ... آن اندازه خود را قدرتمند دیدند تا از اطاعت نهادهای بالادست خارج شوند، از دست سازمان امنیت ترکیه خارج شد و برای مدت‌ها نهادهای امنیتی سوریه آن‌ها را زیر پر و بال خود گرفتند و شهر عفرین به مرکز فعالیت‌های سیاسی و تبلیغاتی و حتی آموزشی آن‌ها تبدیل شد. عبدالله اوجلان هم برای سال‌ها در سوریه مستقر بود اما با امضای پیمان ادنا (اضنه) در سال ۱۹۹۸، دولت سوریه آرام آرام حمایت خود از پ‌ک‌ک را کم کرد که به نظرم این یکی از راهبردی‌ترین اشتباهات حافظ اسد پیش از مرگش بود.

حالا قرار نیست تاریخ را روایت کنیم، بلکه می‌خواهم به این مساله اشاره کنم مانند القاعده و داعش که شاخه‌های مختلف آن تحت نفوذ یکی از سازمان‌های اطلاعاتی منطقه‌ای و جهانی بودند، پ‌ک‌ک هم به همین مسیر رفت و عملاً هر کشوری توانست عناصر خود را در آن نفوذ دهد و این همان موضوعی بود که



می‌خواهم سلاح را زمین بگذارند و من مسئولیت تاریخی آن را برعهده می‌گیرم. از پ‌ک‌ک می‌خواهم که با برگزاری یک نشست عمومی، تصمیم خود برای انحلال این گروه را اعلام کند. زبان عصر، زبان صلح است و جامعه دموکراتیک نیاز به توسعه دارد.»

البته نکته جالب‌تر این بیانیه که در این بیانیه اوجلان از اردوغان و همه احزاب ترکیه هم «تشکر» کرده بود!

بیانیه‌ای که زندانی جزیره ایمرالی نوشته، خواستار به‌زمین گذاشتن سلاح توسط «همه گروه‌ها» است؛ یعنی خارج از پ‌ک‌ک و تمام گروه‌های مسلحی که به تبعیت از پ‌ک‌ک یا زیر نظر رهبران مختلف آن در سراسر منطقه تشکیل شده‌اند! اینکه در این بیانیه اوجلان تاکید کرده که «مسئولیت تاریخی» بر زمین گذاشتن اسلحه را بر عهده می‌گیرد (یعنی قضاوت تاریخ در زمینه بر زمین گذاشتن سلاح و مقاومت بر گردن او خواهد بود نه هیچ فرد دیگری) عملاً نشان داده که او در «وضعیت جسمی» مناسبی به سر نمی‌برد. به باور من، انتشار چنین بیانیه‌ای توسط اوجلان ۷۵ ساله در این بازه زمانی نشان می‌دهد که او دچار مشکل سلامت است و شاید در حال مرگ باشد.

در هر صورت، درخواست از «پ‌ک‌ک» برای برگزاری یک نشست عمومی و تصمیم به «انحلال» این گروه، یعنی آنکه امروز اوجلان هیچ نفوذی بر پ‌ک‌ک ندارد و صرفاً یک رهبر یا فرمانده معنوی است که در «زند» ناچار شده تا چنین بیانیه‌ای را منتشر کند! اما سوال اساسی این است، مگر فقط امروز زبان عصر، زبان صلح است؟ چرا در طول دو دهه گذشته این زبان وجود نداشت؟ پاسخ به این سوال اساسی را در بالا داده‌ام؛ اوضاع داخلی و منطقه‌ای ترکیه به شدت افتضاح است، آخرین فشارهای نظامی برای پایان دادن به «پ‌ک‌ک» بدون نتیجه مانده و اردوغان برای آنکه آخرین استفاده از اوجلان را کرده باشد دست به چنین کاری زده است.

در هر صورت، بیانیه اوجلان را من به عنوان یک روزنامه‌نگار علاوه بر موارد بالا، خلق فرصتی برای نفوذ و اشراف دوباره بر پ‌ک‌ک می‌دانم، شاید تلاش‌هایی در سطح سیاسی ترکیه صورت گرفته تا به رهبران پ‌ک‌ک امتیازاتی داده شود و آن‌ها به جای آنکه علیه ترکیه دست به فعالیت بزنند، برای ترکیه کار کنند و علیه کشورهای منطقه وارد کارزار شوند. این موضوع وقتی اهمیت پیدا می‌کند که ایران توانسته در طول چند دهه گذشته آن دسته از جریان‌های کرد را که خواستارند فعالیت سیاسی و غیرمسلحانه داشته باشند جذب کند و و بخش‌های مسلح را هم توسط همین جریان‌ها به ورطه نابودی بکشد... اما همیشه ترک‌ها کبی کارهای ناقصی هستند... خواستند از ساخت مقاومت در منطقه توسط ایران تقلید کنند، «تروریست» پرورش دادند!

برای ترک‌ها به شدت مشکل‌ساز شد. در حالی که قرار بود پ‌ک‌ک به عراق و سوریه صادر شود تا بهانه مداخله در آنجا فراهم گردد، اما ده‌ها هزار نفر از شهروندان کرد ترکیه که از سیاست‌های نژادپرستانه و فاشیستی دولت‌های مختلف ترکیه به ستوه آمده بودند عضو پ‌ک‌ک شدند و جنگ داخلی پرهزینه و دامنه‌داری بر آنکارا تحمیل شد.

در طول دو دهه گذشته و پس از دستگیری اوجلان، اردوغان و دستگاه امنیتی‌اش فکر می‌کردند می‌توانند از طریق او بر پ‌ک‌ک اثر گذاشته و بار دیگر کنترل و هدایت آن را به دست بگیرند، اما دو پس از دو دهه که عبدالله اوجلان زندانی میت بود، این سازمان نتوانست روی پ‌ک‌ک اثر بگذارد و به همین دلیل اردوغان تلاش کرد تا شاخه‌های خارج از دسترس این سازمان را در عراق و سوریه منهدم کرده، شاید بتواند بقیه را به اطاعت وادار کند. البته اوجلان هم خواسته‌هایی داشت که به نظر سران ترکیه «زیاده‌خواهی» به شمار می‌رفت.

در هر صورت، یکی از دلایل فتنه‌گری اردوغان در سوریه، همین مساله بود که می‌خواست کانون‌های خارج از کنترل پ‌ک‌ک در این کشور را به صورت کامل ریشه‌کن کند و در این زمینه زشت‌ترین و شنیع‌ترین جنایت‌ها را کرد و سوریه را هم به یک کشور ویرانه تبدیل نمود که امروز می‌بینیم تروریست‌هایی که مورد حمایت او بودند نمی‌توانند نان مردم را هم تأمین کنند.

یکی از اصلی‌ترین مشکلات اردوغان، نفوذ بالای ایران در پ‌ک‌ک است؛ این نفوذ خارج از تصور «میت» بوده و حتی در سفر اخیر ابراهیم گلین به تهران نیز این مساله مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این‌ها را برای ثبت در تاریخ می‌نویسم که اگر بعدها کسی خواست خلاف آن را روایت کند، نتواند. واقعیت این است که پس از ماجرای کوبانی (عین‌العرب) اردوغان متوجه حجم قدرت و نفوذ ایران نه تنها در پ‌ک‌ک، که در میان قاطبه کردها شد. به همین دلیل در شورش و خیانت پاییز ۱۴۰۱ به خوبی می‌شد رد پای میت را هم در پشتیبانی و حمایت از گروهک‌های ضدایرانی دید اما برخلاف باور اردوغان «منشأ آهنین» ایران چنان این گروهک‌ها را در کمتر از سه ماه در هم کوبید که سه دهه جنگ شبانه‌روزی و هزینه‌های چند ده میلیارد دلاری اردوغان در ۲۵ سال گذشته نتوانسته آن را انجام دهد. در حقیقت، سیستم امنیتی ترکیه به صورت رسمی از «پ‌ک‌ک» و دیگر کردها شکست فضاخت‌باری خورد.

نمود این شکست را می‌توان در اعلامیه روز پنج‌شنبه عبدالله اوجلان دید، بیانیه‌ای که نشان می‌دهد اوضاع داخلی ترکیه به شدت بحرانی است، سیاست‌های جنگ و توطئه در عراق و سوریه و حتی ایران شکست خورده و دولت اردوغان دیگر پولی برای جنگیدن با پ‌ک‌ک را ندارد و آمریکا هم قرار نیست دست از حمایت آن‌ها در شرق سوریه بکشد یا این منطقه را ترک کند. همه این مسائل را می‌تواند جزء به جزء در بیانیه‌ای که روز پنج‌شنبه از طرف اوجلان منتشر شد، دید، بیانیه‌ای که نشان می‌دهد نهاد امنیتی ترکیه به این نتیجه رسیده که باید در برخورد با کردها، سیاست ایران را در پیش گرفته و از آن‌ها «یارگیری» کند.

نماینده حزب دموکراسی و برابری ترکیه روز پنجشنبه در یک نشست خبری با قرائت بیانیه‌ای از «عبدالله اوجلان» رئیس گروه مسلح موسوم به «حزب کارگران کردستان ترکیه» (پ‌ک‌ک) با بیان اینکه «همه گروه‌ها باید سلاح خود را به زمین بگذارند و پ‌ک‌ک» باید خود را منحل کند، آورده است: از همه گروه‌ها

## قدرت، تنها راه تضمین بقای کشورها است



اکنون مردم اوکراین نمی‌توانند برای خودشان تصمیم بگیرند و وابسته به سیاست‌های خارجی شده‌اند. در واقع به نظر می‌رسد اوکراین در تله‌ای گرفتار شده که توسط آمریکا پهن شده است.

وی با اشاره به هدف آمریکا از نزدیکی به مرزهای روسیه، گفت: آمریکا برای حفظ هژمونی خود، به دنبال کنترل شرق از طریق ناتو بود و اوکراین بهترین گزینه برای این منظور به شمار می‌رفت. به همین دلیل، از اوکراین به‌عنوان یک سپر دفاعی استفاده کرد.

کارشناس مسائل بین‌الملل با تصریح بر اینکه در دنیای سیاسی امروز، قدرت، تنها راه تضمین بقای کشورها است، گفت: برای نمونه، اتفاقی که در غزه افتاد، چهره اصلی استکبار جهانی را نشان داد. برای مستکبرین، بمباران بیمارستان‌ها و کشتار غیرنظامیان اهمیتی نداشت. در این دنیا اگر قدرت نداشته باشیم، به‌راحتی توسط مستکبرین بلعیده می‌شویم و برای کشورهای غربی اهمیتی ندارد چه تعداد انسان بی‌گناه کشته شوند.

وی با تأکید بر اینکه قدرت باعث بازدارندگی می‌شود، بیان کرد: پس از عملیات وعده‌صادق، همه مردم، فارغ از دیدگاه‌های سیاسی خود، خوشحال بودند و به توان نظامی کشور افتخار می‌کردند. این قدرت نظامی، حتی باعث خوشحالی بسیاری از مردم کشورهای اروپایی شد که در فضای مجازی به آن اذعان داشتند.

این کارشناس مسائل بین‌الملل اوکراین را در عرصه میدان وابسته به ناتو دانست و تصریح کرد: در شرایط فعلی، ناتو و آمریکا



## واقعیت خفت بار جنگ برای اوکراین

مصطفی‌برزگر

۱. زلنسکی که قمار خطرناکی را با حمایت اروپا و آمریکا آغاز کرد، امروز خود را در بدترین شرایط می‌بیند؛ در حالی که به نیابت از آمریکا با روسیه وارد جنگ شد، ترامپ او را در ریاض دیکتاتور خطاب کرد و این تنها درآورد نیست، بلکه راه بی‌بازگشتی است که عاقبت به اصطلاح یادگاری نوشتن بر دیوار آمریکاست.

۲. جنگ باعث شده تا بیش از ۱۰ میلیون اوکراینی در اروپا آواره شوند و تبدیل به نیروی کار ارزان قیمت برای اروپا شوند.

۳. دولت اوکراین مدعی است در این جنگ ۴۵ هزار کشته داشته‌اند، در صورتی که منابع غربی بیش از ۶۵ هزار نفر و منابع واقعی‌تر تا ۲۰۰ هزار کشته که بیشتر آن‌ها جوان هم بوده‌اند را قید کرده‌اند.

۴. اوکراین در بحث تمامیت ارضی هرگز به وضع گذشته بر نمی‌گردد. از یک سو آمریکا هم اذعان دارد تا اوکراین بخش‌های مهم و بزرگی که از دست داده است را کلاً بی‌خیال شود و این تازه یک طرف ماجراست، چون علاوه بر تمامیت ارضی، استقلال سیاسی این کشور زین پس آرزویی دست نیافتنی خواهد بود؛ چرا که منطقه دعوا و مصالحه‌ی روسیه و آمریکا خواهد ماند.

۵. تسلط کامل آمریکا بر این کشور نیز داستان دیگری دارد. ترامپ اعلام کرد که ۵۰ درصد از معادن غنی و کمیاب این کشور می‌بایست در اختیار آمریکا قرار گیرد، و این صرفاً بعد اعلامی استعمار آمریکا است. و قطعاً در عرصه‌های مختلف این استعمار ادامه خواهد داشت. (این مورد را ما در ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد تجربه کرده‌ایم، از کنسرسیوم نفتی تا حضور ۶۰ هزار نظامی با حقوق بالا و...)

۶. بخش‌های مختلف کشور اوکراین به دلیل جنگ، امروز تبدیل به ویرانه شده و برای بازسازی نه آمریکا پای کار است و نه ظرفیت‌های اروپا پاسخ‌گو خواهد بود و لذا با اوکراینی مواجهه خواهیم بود که آثار جنگ تا سال‌ها در این کشور باقی می‌ماند. علاوه بر آن نابودی زیرساخت‌های اقتصادی و زیربنایی باعث خواهد شد که اوکراین ده‌ها سال به عقب برگردد.

۷. مردم اوکراین علاوه بر این خسارات مادی، صدمات اجتماعی و روانی جنگ را تا سال‌ها و دهه‌ها با خود خواهند داشت؛ مردمی که با چشمان خود دیدند که چگونه یک دلک و عروسک خیمه‌شب‌بازی آمریکا همه داشته‌های این کشور را نابود کرد.

مستقیماً به اوکراین کمک نمی‌کنند و تنها کمک‌های مالی و نظامی محدودی ارائه می‌دهند.

وی افزود: کمک‌های آمریکا به اوکراین کاهش یافته و مقامات آمریکایی اعلام کرده‌اند که اوکراین باید خودش امنیت خود را تأمین کند. ترامپ نیز گفته است که می‌خواهد حفظ امنیت اوکراین را به اروپا بسپارد، چرا که مسائل مهم‌تری برای آمریکا وجود دارد.

فرخی نژاد با تصریح بر این موضوع که ایجاد یک ناتوی جدید در برابر کشوری مانند روسیه، کار ساده‌ای نیست، اظهار کرد: یک کشور مستقل مانند روسیه که با منافع ملی خودش، فعالیت‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی خود را انجام می‌دهد، موفق‌تر از کشوری مانند اوکراین است که به یک قدرت خارجی وابسته شده است. واقعیت آن است که قدرت‌های نظامی در شرایط مختلف، بر اساس منافع ملی خود عمل می‌کنند.

ابوالفضل فرخی‌نژاد

برنامه «گفتگوی سیاسی» رادیو گفت‌وگو با موضوع سرنوشت اوکراین و سراسیمگی اروپا در مقابل امپراتوری ترامپ و با حضور دکتر ابوالفضل فرخی نژاد کارشناس مسائل بین‌الملل به روی آنتن رفت.

ابوالفضل فرخی نژاد با اشاره به سابقه زلنسکی و نقش امروز او در تحولات اوکراین، گفت: او سابقه مشخصی در صنعت بازیگری دارد و به مدت ۲۰ سال در این حرفه مشغول بود. پس از آن با سریال خادم ملت به شهرت رسید و محبوبیت قابل توجهی در جامعه اوکراین کسب کرد.

وی افزود: همین محبوبیت باعث شد تا زلنسکی بتواند با اکثریت آرا به ریاست‌جمهوری اوکراین برسد. اما به نظر می‌رسد اعتماد بیش از حد او به وعده‌های غرب، یکی از اشتباهات بزرگش بود.

این تحلیلگر مسائل بین‌الملل در مصاحبه با رادیو گفت‌وگو با یادآوری نشست بخارست و اظهارات مقامات وقت آمریکا، آلمان و فرانسه، بیان کرد: در آن زمان، مقامات غربی به‌صراحت اعلام کردند که پیوستن اوکراین به ناتو می‌تواند تهدیدی برای روسیه باشد و عواقب خطرناکی به دنبال داشته باشد. اما زلنسکی به دلیل نداشتن سابقه سیاسی، متوجه این خطر نشد و در دامی افتاد که احتمالاً از سوی آمریکا یا اتحادیه اروپا پهن شده بود.

وی با تأکید بر اینکه عدم تجربه سیاسی زلنسکی باعث شد تا او در دام غرب گیر کند و به محتوای واقعی تهدیدات توجهی نکند، اظهار کرد: او گمان می‌کرد غرب به اوکراین کمک خواهد کرد، درحالی‌که اکنون مشخص شده آمریکا در حال معامله با روسیه بر سر اوکراین است.

فرخی نژاد با بیان این موضوع که اروپایی‌ها نیز در این میان مستأصل مانده‌اند و نمی‌توانند کاری انجام دهند، عنوان کرد:



## از شتر مجنون تا شتر (نئولیبرالیسم و مذاکره) در دولت چهاردهم

رسول رضایی

مروری بر قصه «ناقه و مجنون»

مولوی در کتاب مثنوی داستانی بسیار زیبا و پرمعنا آورده که برای توصیف حال و هوای این روزهای کشور و بویژه برای دولتمردان و غرب‌شیفتگان علاقمند به بیراهه «سازش، مذاکره، برجام» بسیار مناسب است.

ملای رومی چنین نقل می‌کند: «مجنون» که در فراق دوری از «لیلی» می‌سوخت و بی‌قرار ملاقات با «لیلی» بود، روزی از روزها در تب و تاب دیدار او بر پشت ناقله‌ای تازه زایمان کرده نشسته و آهنگ کوی منزل لیلی نمود.

ناقله اما دل در گرو کزه‌پچه شیرخواره‌اش داشته و به اقتضای غریزه عطوفت مادری لحظه‌ای دل‌کنند از فرزند دل‌بندش را بر نمی‌تافت.

از یک سو همه فکر و ذکر و هم و غم مجنون معطوف به رسیدن به کوی لیلی بود؛ اما از طرف دیگر همه اندیشه و تشویش خاطر شتر متمرکز بر مراقبت از طفلش گشته بود و در اضطراب جدا نشدن از کزه‌پاش به سر می‌برد.

از این رو سفر مجنون به منزل لیلی هیچگاه میسر نگردید چراکه به محض اینکه مجنون بر روی شتر خوابش می‌برد یا اندکی غافل می‌شد، شتر آهسته آهسته مسیر طی شده را دور می‌زد و به سمت طولیه‌اش بازگشت می‌کرد تا فرزندش را ملاقات کرده، به او شیر بدهد و او را در سایه نوازش و مهر مادری قرار دهد.

مولوی این صحنه تراژیک را اینچنین توصیف می‌کند:

همچو مجنون در تنازع با شتر / که شتر چرید و گم مجنون خَر  
میل مجنون پیش آن لیلی روان / میل ناقله پس سوی کزه دوان

یکدم از مجنون از او غافل شدی / ناقله گردیدی و واپس آمدی  
یک دو روزه ره بدین منوالها / مانده مجنون در تردد سال‌ها  
مولوی در انتهای قصه اینچنین نتیجه‌گیری می‌کند که مسافرت و همراهی این دو «ناهمراه» ممکن نبود و مسیری که به آسانی دو روزه قابل پیمودن بود، بسبب تضاد دغدغه‌ها و بخاطر اینکه هر کدام یک مشوق جداگانه‌ای داشتند، به تردد سال‌ها آوارگی و نافرجامی و بی‌سرنجامی کشیده شده بود.

بالاخره مجنون سر عقل آمد و وقتی فهمید این شتر عاشق بچشاش است و دل از او نمی‌کند و هرگز نمی‌تواند او را به سرمزل کوی لیلی برساند، چاره کار را در فرود آمدن از ناقله و گسستن خود از شتر دید.

آری؛ مجنون متوجه شد که اگر پیاده به کوی لیلی برود بهتر از آنست که سالها معطل این ناقله ناهمراه و ناسازگار با اهداف وی شود.

مجنون به فراست دریافت اگر چه پای پیاده‌رفتن در بیابانهای منتهی به کوی لیلی کاری بس سخت و مرارت‌زا است، ولی به هر حال بهتر از سوار شدن بر ناقله‌ای ناهماهنگ است که او را مدام به قهقرا برگرداند و عمرش را به فرصت‌سوزی هدر می‌دهد.

مولوی در انتهای داستان این درس را به رهروان کوی حقیقت می‌آموزاند که روح انسان نیز با تن‌پروری و هواهای نفسانی هیچگاه به سرمزل رستگاری و قرب الهی نخواهد رسید. به بیان دیگر رسیدن به کوی لیلی رضوان پروردگار به شرطی میسر است که انسان از شتر هوای نفس پایین آمده و تن‌پروری را رها سازد.

این دو هم‌همدگر را راهزن / گمراه آن جان کو فرو ناید ز تن

تشابه دولت چهاردهم با داستان «مجنون و ناقله»

و اما وجه شباهت دولت چهاردهم با داستان «ناقله و مجنون» در آنست که هرچند دکتر پزشکیان (همانند سایر روسای جمهور قبلی) برخوردار از نیت خوب و خالصانه بوده، قصد خدمت‌رسانی به مردم داشته و آرزوی رسانیدن کشور به کوی لیلی خوشبختی را در دل دارد، اما باید بداند که با سوار شدن بر مرکب «جریان تحریف» که شتری ناهموار و ناسازگار با مبانی و اهداف انقلاب است، نه تنها قدهی به جلو نخواهد گذاشت، بلکه مسیر قهقراپی و بازگشت به عقب را طی خواهد کرد.

نکته حائز اهمیت آنست که شتر وحشی «جریان تحریف» دارای دو بازوی اصلی می‌باشد:

۱. مکتب «نئولیبرالیسم» در اقتصاد
۲. مکتب «سازش» در سیاست

مروری بر تجربه چهل سال گذشته کشور به وضوح نشان می‌دهد سوار شدن دولت‌های گوناگون بر شتر سرکش «جریان تحریف» با دو بازوی «اقتصاد بازار آزاد» و «سازش در برابر قلدان بین‌المللی» علت اصلی زمین‌خوردن، ناکامی و شکست روسای جمهور سابق بوده است.

در ادامه این دو بازوی زمین‌کوبنده و فلج‌کننده ناقله «جریان تحریف» را که مسبب زمین‌خوردن، افت‌زدگی و بی‌اعتبار شدن بسیاری از دولت‌ها در ایران و سایر کشورهای در حال توسعه گشته است را تا حدودی تبیین و بررسی خواهیم نمود.

شتر ناهموار «ولنگاری ارزی» برخاسته از نئولیبرالیسم

ولنگاری ارزی یا همان شناورسازی و سپردن تعیین قیمت نرخ ارز به دست بازار از جمله توصیه‌های نئولیبرالی و همیشگی IMF (صندوق بین‌المللی پول) به مسئولین کشورمان و برخی کشورهای دیگر (همچون ترکیه، سوریه، لبنان، پاکستان و ...) بوده است.

آغاز این تجویزهای نئولیبرالی در کشورمان عمدتاً با روی کار آمدن دولت کارگزاران سازندگی رقم خورد و مجموعه سیاست‌های «تعدیل اقتصادی با تجدید نظر در نرخ ارز» روی میز اقتصاددانان موسوم به «بچه‌های شیکاگو» و شاگردان مکتب

نیاوران قرار گرفت.

مولفه‌های اساسی نسخه‌های پیشنهادی IMF به مسئولین دولت هاشمی رفسنجانی به قرار زیر بود: رهاسازی و گران‌سازی دلار، خصوصی‌سازی، عدم مداخله دولت در اقتصاد، حذف یارانه پنهان، جهانی‌سازی قیمت‌ها، کوچک‌سازی دولت از طریق کاهش تعهدات رفاهی در آموزش و بهداشت و درمان برای مستمندان، مقررات‌زدایی به نفع سرمایه‌داران و ...

پیامدهای فاجعه‌بار نئولیبرالیسم

تجربه سالیان گذشته نشان داد هدف و نتیجه این تجویزهای معیشت‌سوز

و نابرابری‌ساز چیزی تقلیل ارزش پول ملی، تعمیق شکاف‌های طبقاتی، کاهش قدرت خرید فرودستان، ناراضی‌تراشی، عصبانی کردن مردم از نظام، کاهش سرمایه اجتماعی انقلاب و نهایتاً استحاله و سرنگونی نرم جمهوری اسلامی نبوده است.

نکته قابل تأمل آنست که این تجویزهای ویرانگر عمدتاً در اتاق فکر استعمارگران فرانو پخت و پز شده و بوسيله «بچه‌های شیکاگو» و لیبرال‌های ایرانی (اعم از اصلاح‌طلب و اصولگرا) سالاهاست که در دولت‌های گوناگون در دست اجرا و پیاده‌سازی می‌باشد.

بنابراین پیامد بارز و فاجعه‌بار این تفکرات نئولیبرالی چیزی جز پیدایش تورم‌های افسارگسیخته و سپس بی‌اعتمادی مردم به مسئولین و ناکارآمد نشان دادن انقلاب اسلامی نبوده است.

شتر «مذاکره» مبتنی بر «بزرگنمایی تحریم»

سوار شدن دولتها بر شتر انحرافی و ناهموار «سازش» و تمسک به میز «مذاکره» برای حل مشکلات کشور با ترفند برجسته‌سازی قدرت «تحریم» و ترساندن از آن، تقریباً از دولت هاشمی کلید خورد و در دولت حسن روحانی به اوج خود رسید و هم اینک در دولت دکتر پزشکیان توسط برخی ظرف‌الملوک‌کها و معاونین راهبردی در حال تاووم و پی‌گیری است.

جای بسی تاسف است که بیراهه «سازش، مذاکره، برجام» بارها و به انحاء گوناگون در دولت‌های قبلی مورد آزمایش قرار گرفته و موجب زمین‌خوردن و بدنامی دولتمردان سابق شده است، اما همچنان پند و عبرت‌های لازم از آن گرفته نشده و هر چند صباحی از گوشه‌های زمزمه‌هایی مبنی بر ضرورت کوتاه آمدن در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب و لزوم تن دادن به اعطای امتیازات بیشتر به طرف‌های بدعهد آمریکایی و اروپایی توسط برخی غربگدایان دولت چهاردهم به گوش می‌رسد.

یادمان نمی‌رود که در دولت «تدبیر و امید» به توهم گشایش اقتصادی پرچم «دیپلماسی استرحامی» را برافراشته نمودند و با دراز کردن دست خود نزد مستکبرین بین‌المللی، ذلیلانه خواهان لغو تحریم‌های ظالمانه شدند؛ اما در انتها آبی از تنور مذاکرات ۱+۵ برای ملت ایران گرم نشد که نشد.

ظریف‌الملوک‌های دولت اسبق به مدت هشت سال اعطای امتیازات یک‌طرفه به ایالات متحده را افتخار خود پنداشتند و با حقارت هرچه تمامتر در خیابان‌های لوزان، ژنو، نیویورک و ... کاسه گدایی به دست گرفتند تا شاید طرف‌های متکبر غربی رحمی به حالشان کرده، شاید پیچ تحریم را اندکی شل نموده و کمی به وعده‌های‌شان عمل کنند؛ اما در انتها پس از هشت سال مذاکره و آوارگی و امید بستن به کدخدا، به در بسته خورد، امیدشان ناامید شده، تیرشان به سنگ خورده و همچون لشکر شکست خورده دست از پا درازتر به کشور بازگشتند. دستاورد مذاکرات برجامی آنها چیزی جز چندبرابر شدن تحریم‌ها، بتون ریختن در قلب راکتور آب‌سنگین اراک، بیکاری دانشمندان هسته‌ای، سرخوردگی و تقلیل عزت ایران در مجامع بین‌المللی نبود!

حال با نادیده گرفتن این عبرت‌های تلخ، متأسفانه دولت چهاردهم نیز دامن پالس «مذاکره» به طرف‌های پیمان‌شکن غربی ارسال کرده و با چشم و ابرو مدام اشاره می‌کند که مهیای احیای توافقات برجامی هستند!

هدشدارهای رهبری برای فاصله‌گیری از شتر «مذاکره»

رهبر حکیم انقلاب چند روز قبل در دیدار با جمعی از فرماندهان نیروی هوایی (مورخ ۱۹ بهمن ۱۴۰۳) با تبیین هزارباره لزوم بی‌اعتمادی به آمریکا و ضرورت فهم بی‌فایده بودن مذاکره با مقامات این کشور، اذکارها و هشدارهایی به دولت پر وفاقی جناب پزشکیان دادند.

اما افسوس که این جماعت غرب‌پرست آنچنان مسحور و افسون‌شده ژست ابرقدرتی ایالات متحده شده‌اند و آنچنان عقریه ساعت خود را با سردمداران کاخ‌سفید تنظیم کرده‌اند که گویی معبودی جز «مریکا»، قیله‌ای جز «واشنگتن»، ذکری جز «مذاکره»، تعقیباتی جز «تنش‌زدایی»، صحیفه‌ای جز «برجام» و عبادتی جز «کرنش در برابر غرب» در چننه ندارند!

شاید اغراق‌آمیز نباشد اگر بگوییم رهبر انقلاب برای «هزار و یکمین بار» نسبت به پیامدهای بیراهه «سازش، مذاکره، برجام» هشدار دادند؛ اما گوش‌های ناشنوی روغن‌فکران غریزه برای هزارمین بار گوش‌شان به این حرف‌ها بدهکار نبوده، همچنان خر خود را رانده، منافقانه و در «جلوت» از استراتژی «مقاومت»



دم می‌زنند اما در «خلوت» در سواد «مذاکره» روزشان را به شب رسانده، برای ملاقات با امثال جان‌کری لَهله زده و به تعبیر خواجه حافظ شیرازی «چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند».

آری؛ تجربه تلخی که دولت «برجام و دیگر هیچ» از مذاکره برجای گذاشت، هنوز جلوی چشم ما رژه می‌رود و در قالب آینه عبرت به فرجام شوم تفکر مسموم برجام‌زده هشدار می‌دهد. در همین راستا مقام معظم رهبری در سخنان چند روز قبل به این نکته تصریح نمودند که: «برخی وانمود می‌کنند اگر پشت میز مذاکره بنشینیم فلان مشکل حل می‌شود اما واقعیتی که باید درست بفهمیم این است که مذاکره با آمریکا هیچ تأثیری در رفع مشکلات کشور ندارد.»

ایشان با یادآوری تجربه تلخ دهه ۹۰ و معطل کردن اقتصاد کشور به پای امضا، اجرا و آماد و مذاکره کرد، خندیدند، دست دادند و رفاقت و همه‌کار کردند و معاهده‌ای تشکیل شد که در آن، طرف ایرانی با سخاوت بسیار زیاد، امتیازهای زیادی به طرف مقابل داد اما آمریکایی‌ها به آن معاهده عمل نکردند.

معظم‌له با اشاره به سخنان بی‌شمارانه ترامپ درباره پاره‌کردن برجام خاطر نشان کردند: «قبل از او هم دولت قبلی آمریکا که معاهده را پذیرفته بود، به آن عمل نکرد و تحریم‌های آمریکا که قرار بود برداشته شود، برداشته نشد و مسئله سازمان ملل هم همچون استخوانی لای زخم باقی ماند که همیشه مانند تهدیدی بر بالای سر ایران باقی بماند.»

قافله‌سالار انقلاب در ادامه افزودند: «آمریکا همان معاهده را با وجود نقض‌هایی که داشت نقض کرد و از آن خارج شد. بنابراین، مذاکره با چنین دولتی غیرعقلانه، غیرهوشمندانه و غیرشرافتمندانه است و با آن نباید مذاکره کرد.»

موقفیت دولت چهاردهم منوط به پیاده‌شدن از دو شتر سرکش

«جریان تحریف»

بنابراین به نظر می‌رسد داستان «مجنون و ناقله» جناب مولوی گویی توصیفی از حال و هوای این روزهای کشور ماست. این داستان هشدار می‌دهد که نهمی صاعقه‌وار برای جناب دکتر پزشکیان است که به امید رسیدن به کوی لیلی و برای دست یافتن به آبادانی و پیشرفت همه‌جانبه کشور با به ساختمان پاستور گذاشته، اما متأسفانه دچار مشاورین نااهل و آدرس‌های غلط اقتصادی و سیاسی «جریان تحریف» شده، فلذا دولتش بر دو شتر ناهموار «ولنگاری ارزی» و «مذاکره» سوار شده و خیال نموده با این دو مرکب ناسازگار و زمین‌زنده دولتهای سابق می‌تواند کشور را به سرمزل کوی لیلی برساند!

به بیان دیگر: قصه پرغصه «مجنون و ناقله» یک کلاس درس عملی برای دولت چهاردهم است تا با پرهیز و احتراز از دو شاخه «جریان تحریف» که نقش سرنگون‌کننده دولتهای گذشته را دارند؛ یعنی: ۱. لیبرال‌های ایرانی ۲. غربگرایان مشتاق به بیراهه «سازش، مذاکره، برجام»، بتوانند خود را از آفت ناکامی، بی‌آبرویی و زمین‌خوردن حفظ کنند.

امید است که دکتر پزشکیان با اندکی تفکر در علل شکست روسای جمهور قبلی و با عبرت‌گیری از مسیر غلط پیشینیان، به فجائع برخاسته از این دو اندیشه ناصواب «جریان تحریف» پی برده، راه را از چاه شناخته و بیش از این مملکت را معطل نسخه‌های مسموم مکتب نئولیبرالیسم سرمایه‌داری نکرده و از طرف دیگر کشور را چشم‌انتظار ناز و کرشمه استعمارگران آمریکایی و اروپایی برای لغو تحریم‌ها ناسازد؛ چرا که اساسا کلید حل مشکلات در داخل است نه در خارج از این مرز و بوم.

کلید حل مشکلات منوط به عوض کردن ریل اقتصاد سرمایه‌داری و کنار گذاشتن نسخه‌های معیوب و عاریتی غربی است؛ نه در خم شدن مقابل مستکبرین بین‌المللی.

کلید حل مشکلات متوقف به تثبیت و تقلیل نرخ ارز است؛ نه در رهاسازی و شناورسازی و رساندن دلار به مرز صدهزار تومان. کلید حل مشکلات وابسته به توقف تبعیت کورکورانه از نسخه‌های IMF و جلوگیری از سیاست اشتباه جهانی‌سازی و دلاری‌فروشی منابع اولیه است، نه در بزرگنمایی تحریم و دخیل‌بستن به «دیپلماسی استرحامی انفعالی».

سخن آخر آنکه: جناب دکتر پزشکیان؛ لطفاً هرچه زودتر از این شتر ناهموار و ناسازگار و خطرناک پیاده شوید قبل از آنکه شما را همچون دولت‌های قبلی زمین‌بزند و به عقب برگرداند!

## نسخه «اتکاء به درون» شهید رئیسی الگویی برای خروج دولت از قاب تعطیلی

احسان صالحی

بر اساس پیمایش‌ها و به اذعان حامیان دولت، محبوبیت رئیس‌جمهور ظرف کمتر از ۷ ماه دچار آسیب جدی شده. به نظر می‌رسد قاب «تعطیلی» ضربه مهمی به تصویر دولت زده است. این قاب صرفاً حول قطعی برق و تعطیلی‌های مکرر شکل نگرفته است، بلکه علاوه بر آن استعاره‌ای است از عدم اشراف دولت بر اقتصاد و بازارها که نمود آن در جهش شدید قیمت ارز و افزایش سرسام‌آور قیمت کالاها و خدمات است.

اما این تصویر چرا ایجاد شده و چگونه باید شکسته شود؟ واکنش فرافکنانه به این پرسش (مثل سخنان مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور) گره زدن مطلق وضع کنونی به متغیّر خارجی یعنی رأی‌آوری ترامپ است اما این‌گونه ساده‌سازی‌ها، بلافاصله پرسش‌های جدیدی از این دست تولید می‌کند که چرا فرد یا گروهی که وزن متغیّر خارجی را تا این اندازه سنگین می‌دانسته با وجود احتمال بالایی که همه تحلیلگران به پیروزی ترامپ در انتخابات آمریکا می‌دادند، برای اداره دولت در این شرایط پیشقدم و کاندیدا شد.

بعلاوه این‌گونه توصیف از صحنه، خیانت به دولت و مؤید پیشینه‌های غیرمنطقی هم‌چون کناره‌گیری است زیرا عملاً تصویری منفعل و بدون عاملیت از دولت می‌سازد. برای خروج از قاب «تعطیلی» مهم‌ترین مولفه، مسئله عاملیت است. کارگزاری که در مواجهه با مانع، توقف و چشم‌داشت به لطف بیگانه را انتخاب می‌کند، خود عامل تحکیم قاب «تعطیلی» است.

دو نسخه و رویکرد «نگاه به بیرون» و «اتکاء به درون» در دولت‌های آقایان روحانی و رئیسی تجربه شد. بنابراین امروز با دو تجربه متکی به عاملیت مواجهیم که یکی «عبرت» و دیگری «الگو» شد.

شهید رئیسی در حالی کار خود را آغاز کرد که تورم در نقطه اوج تاریخی آن قرار داشت، تلفات روزانه کرونا به ۷۰۰۰ اتن رسیده و شیوع بیماری باعث تعطیلی آموزش، کسب و کار و تعاملات اجتماعی شده بود، قیمت ارز ۸ برابر شده بود، وضع آب و برق بحرانی بود، فروش روزانه نفت به ۵۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته و ۸۰ میلیون بشکه بر روی نفتکش‌ها بدون خریدار بود، به تعبیر آقای جهانگیری شرایط از دوره جنگ هم سخت‌تر بود و مسئولان وقت حتی برای حقوق مرداد ۱۴۰۰ راهی جز استقراض از بانک مرکزی سراغ نداشتند. افکار عمومی دولت را در قاب «تعطیل و رها کردن جامعه» می‌دید.

شهید رئیسی از دل این شرایط و با تصویر قاطعیت، جهادی و مردمی در قوه قضائیه برآمد و در آن لحظه تاریخی برای تحقق مهم‌ترین پروژه خود یعنی احیاء امید و اعتماد روی چند اولویت اساسی دست گذاشت: انتخاب کارگزاران معتقد به حل مسئله از طریق داخل، صیانت از جان مردم و تأمین فوری ۱۰۰ میلیون واکسن کرونا، احیاء نهاد دولت با حضور مستمر و مؤثر در بین مردم و نقاط بحران خیز، پرهیز از منفی‌بافی و ناامیدسازی مردم با فرافکنی، بستن باب معطل کردن کار کشور در عین آغاز دور فشرده‌ای از کار منسجم و هدفمند در روابط خارجی.

تجربه‌نگاری آن دوره روشن می‌کند که مثلاً چرا دولت آقای روحانی نتوانست با چین برای تأمین واکسن به توافق برسد اما یک تماس تلفنی شهید رئیسی با رئیس‌جمهور چین باعث سرازیر شدن ۱۰۰ میلیون واکسن به ایران و خروج کشور از تعطیلی شد؛ یا چگونه با وجودی که وزیر نفت دولت آقای روحانی می‌گفت «هرکس بتواند بیش از این نفت بفروشد بیاید به جای من وزیر شود»، دولت سیزدهم موفق شد فروش نفت را به یک میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه برساند و نقشه زمین‌گیر کردن ایران را خنثی کند؛ یا اینکه چگونه روابط یخ‌زده بحران‌زده با همسایگان و سایر کشورهای مایل به همکاری اصلاح‌

آن تجربه موفق، امروز برای خروج از قاب تعطیلی در اختیار دولت است. تجربه‌ای که در گرو مسئله عاملیت بود لذا کمک واقعی به دولت و شخص رئیس‌جمهور برای شکستن قاب ناجور تعطیلی از این رهگذر است. شاید بر همین اساس بود که رهبر معظم انقلاب سه روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری دست روی مسئله عاملیت گذاشتند و فرمودند: «با خداوند خودتان عهد کنید که اگر موفق شدید کارگزاران خود را از کسالتی قرار ندهید که ذره‌ای با انقلاب زاویه دارند. آن کسی که با انقلاب، ذره‌ای زاویه داشته باشد، کسی که دل‌بسته آمریکا باشد و تصور کند که بدون لطف آمریکا نمی‌شود قدم از قدم برداشت در کشور، او برای شما همکار خوبی نخواهد بود. کسی را انتخاب کنید که اهل دین، اهل شریعت، اهل انقلاب، اهل اعتقاد کامل به نظام باشد.»



## اهمیت بسیار زبان محاوره در فارسی امروزی در زمینه تحقیقات زبانی دست‌مان خالی است

سعی کرده به آن سروسامانی بدهد. این در حالی است که پیش از این نهادهای سنتی اصلا زبان محاوره را نمی‌دیدند و به آن کوچک‌ترین توجهی نداشتند.

وی افزود: با تحولاتی چون گسترش فضای مجازی، زبان محاوره خود را بیش از گذشته نمایان کرد، چرا که زبان به عنوان مهم‌ترین ابزار ارتباطی در شبکه‌های اجتماعی بود.

عاصی ادامه داد: این کتاب در شرایطی که توجه چندانی به زبان محاوره نشده، اهمیت بیشتری برای ما می‌یابد. در این کتاب به خوبی به زبان محاوره و تفاوت‌های آن با زبان نوشتاری اشاره شده است.

### در زمینه مطالعات زبانی دست‌مان خالی است

عباسعلی وفایی نیز در این نشست گفت: در زمینه مطالعات زبانی دست‌مان خالی است. غیر از دو پژوهشگر که مطالعاتی بر دستور زبان محاوره داشتند، هرگز در این زمینه تحقیقی انجام نشده است.

وی افزود: عدم استقبال برای چنین تحقیقاتی، متغیر بودن زبان محاوره و تفاوت‌های زیاد در این گونه زبانی و همچنین نبود تحقیقات پیشینی است. امیدوارم با انتشار این کتاب محققان به ادامه پژوهش در این زمینه تشویق شوند تا دیگر در زمینه زبان محاوره فارسی با کمبود منابع روبه‌رو نباشیم.

### پژوهش‌های مشترک سرآغاز رایزنی‌های فرهنگی

در حاشیه این نشست کاتازینا وانسالا در پاسخ به سؤالی پیرامون نقش چنین تحقیقاتی در پیشرفت رایزنی‌های فرهنگی ایران و لهستان گفت: فعالیت ما صرفاً تحقیقاتی و دانشگاهی است و تنها از این طریق نمی‌توان روابط فرهنگی بین دو کشور را تقویت کرد. با این وجود یک رابطه پژوهشی میان ایران و لهستان می‌تواند زمینه همکاری‌ها و رایزنی‌های فرهنگی را نیز فراهم کند. باید توجه داشت که فعالیت‌های علمی معمولاً زمینه ساز همکاری‌های مشترک فرهنگی می‌شود.

در حاشیه این نشست زوزانا کلیمک؛ دانشجوی لهستانی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران نیز رویارویی خود با زبان محاوره در ایران را این‌چنین روایت کرد: من تفاوت زیاد زبان محاوره و زبان نوشتاری را در فضای مجازی و چت با دوستان ایرانی خود متوجه شدم. بعد از سه سال آموزش زبان فارسی زمانی که دوستانی در ایران یافتیم و قصد داشتیم برای آنها فارسی بنویسیم و پیام‌های آنها را بخوانیم، دیدیم چیزی متوجه نمی‌شوم. به همین دلیل با کمک اساتید خود به یادگیری زبان محاوره پرداختیم.

### رویارویی با زبان محاوره در

#### پارک‌سواری در تهران

کاتازینا وانسالا در این نشست گفت: ۲۰ سال است با زبان فارسی سر و کار دارم و در این زمینه تحقیق می‌کنم. در این مدت چنان شیفته زبان فارسی شدم که نتوانستم آن را کنار بگذارم و این علاقه تا امروز همیشه همراه من بوده است.

وی با ابراز خوشحالی از این که کتابش در ایران مورد توجه و نقد قرار گرفته است، به نخستین حضور خود در ایران اشاره کرد، حضوری که باعث شد تا اهمیت زبان محاوره را دریابد. وانسالا در این باره اشاره کرد: سال ۲۰۰۶ بعد

از یک سال آشنایی با زبان فارسی در حالی که ایران سفر کردم که باور داشتم می‌توانم به زبان فارسی گفت و بشود کنم. من همراه دو دختر لهستانی دیگر از راه زمینی وارد ایران شدیم و تا به خود آدمیم خودمان را وسط ترمینالی در تهران یافتیم. انگار مردم به زبان دیگری صحبت می‌کردند که ما اصلاً آن را نیاموخته بودیم. آنجا بود که متوجه اهمیت بسیار زبان محاوره در فارسی شدم.

وانسالا ادامه داد: بعد از چند روز آرام آرام وضعیت بهتر شد و توانستم با زبان محاوره با مردم ارتباط برقرار کنم، اما این موضوع به قدری ذهن مرا درگیر کرد که مجاب شدم تا برای یافتن مقاله و کتاب درباره زبان محاوره به جست‌وجو بپردازم. سعی کردم منبعی پیدا کنم تا مرا در یادگیری زبان محاوره کمک کند، اما متوجه شدم چنین منبعی اصلاً وجود ندارد. کتابی یا مقاله‌ای وجود نداشت که تفاوت‌های زبان نوشتاری و محاوره را برای یک خارجی علاقه‌مند به یادگیری زبان فارسی توضیح دهد.

این ایران‌شناس همچنین به مطالعات خود در زبان فارسی اشاره کرد و گفت: در حین اینکه تلاش می‌کردم تا زبان محاوره فارسی را یاد بگیرم، زبان‌های فارسی را نیز می‌خواندم. در این حال متوجه شدم زبان محاوره در کتاب‌ها، زبان‌ها و زبان نوشتاری فارسی هم وارد شده است. این موضوع مرا به آموختن زبان محاوره بیش از پیش علاقه‌مند کرد و نقطه آغاز تحقیقات من در زمینه زبان محاوره شد.

### توجه به زبان محاوره ضروری است

مصطفی عاصی نیز در این نشست گفت: زبان محاوره به قدری مورد توجه قرار گرفته که به تازگی فرهنگستان زبان فارسی هم هرچند که رویکرد سنتی دارد، اما در این زمینه وارد شده و



نشست نقد و بررسی کتاب «فارسی گفتاری مدرن در زبان‌های معاصر ایران؛ تحلیلی بر زبان‌های منتخب قرن ۲۱» نوشته کاتازینا وانسالا، با حضور عباسعلی وفایی، مصطفی عاصی، سمیه مشایخ و نویسندگان کتاب در سرای اهل قلم برگزار شد. کاتازینا وانسالا؛ استادیار گروه ایران‌شناسی موسسه شرق‌شناسی دانشگاه یگولونی در کراکف لهستان و مترجم زبان فارسی است.

در ابتدای این نشست سمیه مشایخ، نویسنده کتاب «فارسی گفتاری مدرن در زبان‌های معاصر ایران» را به این شرح معرفی کرد: کاتازینا وانسالا دارای مدرک دکتری ایران‌شناسی با گرایش زبان‌شناسی است. او با کمک هزینه پژوهشی - دانشجویی دولت لهستان در مرکز آموزش زبان فارسی موسسه دهخدا در تهران، زبان و ادبیات فارسی را فراگرفت و مروج زبان فارسی شد. علائق او شامل زبان فارسی معاصر و تحولات آن، ادبیات معاصر و شعر نو فارسی است. وانسالا در سال ۲۰۲۲ از پایان‌نامه دکتری خود با موضوع زبان فارسی محاوره‌ای دفاع کرد و پس از آن به ترجمه مقالات مختلف درباره این موضوع پرداخت.

بر اساس آنچه در این نشست اعلام شد، کانسالا در سال ۲۰۱۲ با تحقیق بر زبان «کافه پیانو» اثر فرهاد جعفری با موضوع تفاوت زبان نوشتاری و محاوره پرداخت. وی یک سال بعد از آن با تحقیق دیگری بر زبان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» اثر زویا پیرزاد، چگونگی خلق شخصیت در داستان‌ها را بررسی کرد.

کتاب «فارسی گفتاری مدرن در زبان‌های معاصر ایران» با تمرکز بر پنج زبان، تحول زبان محاوره‌ای فارسی مدرن را بررسی کرده است. عنوان این پنج زبان از این قرار است: «در خرابات مغان» داریوش مهرجویی، «شهر آشوب» مریم جعفری، «کافه پیانو» فرهاد جعفری، «عادت می‌کنیم» زویا پیرزاد و «همنویایی شبانه» ارکستر چوب‌ها» رضا قاسمی.



شهید کسایبی

## شهید غدیر

قافلان کوهی

■ گفت‌وگو با خانم قافلان کوهی، همسر شهید کسایبی به مناسبت انتشار تقریظ رهبر معظم انقلاب اسلامی بر کتاب «آخرین فرصت»

سال ۵۸ بود و من معلم بودم و تازه استخدام شده بودم. بعد از انقلاب، در مدارس پایین شهر شیراز، در محله‌های مستضعف‌نشین، تدریس داشتم. نزدیک خانه‌مان یک مسجد بود که روزی بر تابلوی ورودی مسجد نوشته بودند: «محل تشکیل کلاس‌های قرآن و نهج‌البلاغه». با خودم گفتم بروم و اسم بنویسم، ببینم نهج‌البلاغه چطور است.

در همان مسجد، آقای کسایبی نهج‌البلاغه را با آیات قرآن تفسیر می‌کرد و همین باعث آشنایی من و آقای کسایبی شد. مدتی به مسجد رفت و آمد داشتم اما یک روز مسجد نرفتم. خواهر آقای کسایبی آمد دم در منزلمان. او را نمی‌شناختم.

زنگ زد و پرسید: «منزل خانم قافلان کوهی اینجاست؟» گفتم: «بله، بفرمایید». گفت: «آن خانم قافلان کوهی که در مسجد هستند؟» گفتم: «خودم هستم، بفرمایید». گفت: «مادرتان هستند؟» فهمیدم که خواستگار است ولی نمی‌دانستم کیست. مادرم آمد و در جواب اولیه خواستگاری گفت: «ایشان نامزد دارند». خواهر آقای کسایبی گفت: «من نمی‌دانم، من فقط داداشم را می‌آورم، به خودش بگویید که نامزد دارد».

صبح، حدود ساعت نه و نیم، زنگ خانه را زدند. از کنار در که نگاه کردم، دیدم آقای کسایبی است. مادرم زمانی که رفت در اتاق پیش آنها بنشیند، به من گفت تو نیا. به مادرم گفتم یعنی چه که من داخل اتاق نیایم؟ استادم است. با همان چادر مشکی که همیشه مسجد می‌رفتم، وارد اتاق شدم و سلام کردم.

رفتیم خدمت حضرت امام و ایشان خطبه عقده‌مان را خواندند. همان‌جا که از خانه امام بیرون آمدیم، آقای کسایبی به من گفت: «من عید غدیر متولد شدم و دوست دارم که از دواج‌مان هم در روز غدیر باشد».

روز عید غدیر همه را به صرف ناهار دعوت کردیم. شب‌ها حزب بعث، شیراز را بمباران می‌کرد و همه‌جا خاموشی بود. آقای کسایبی آمد و خواهرهایش یک میز در اتاق گذاشتند و گفتند: «بروید غذا بخورید». وقتی آمد در اتاق گفت: «رفت، من روزه‌ام». گفتم: «برای چی روز از دواج روزه گرفتی؟» گفت: «آن روز پشت در خانه امام نذر کردم که روز غدیر موعد از دواج‌مان باشد. حالا یک تقاضا دارم؛ امروز هر دعایی بکنی، مستجاب می‌شود. من دعا می‌کنم و شما آمین بگویید».

گفت: «دعا می‌کنم که خدا شهادتم را روز غدیر رقم بزند» و دقیقاً هفت سال بعد، در روز عید غدیر، شهید شد.

## فیلم‌های نوروزی بازار سینما را داغ می‌کنند؟

■ ۲۰ میلیارد و ۵۰۹ میلیون و ۱۰۸ هزار تومان؛ درآمد سینما در هفته اول اسفند

سینمای ایران در هفته اول اسفند ماه میزبان ۳۹۵ هزار و ۱۱۰ مخاطب در ۱۳ هزار و ۶۲۲ سانس بوده و موفق شده به مبلغ ۲۰ میلیارد و ۵۰۹ میلیون و ۱۰۸ هزار تومان در گیشه دست پیدا کند.

در این بازه زمانی ۱۶ اثر روی پرده سینما بوده و بیشتر میزان فروش به آثار کم‌دی اختصاص داشته است. در میان ۱۰ فیلم پرفروش ۵ اثر کم‌دی، ۵ فیلم کودک و نوجوان و ۱ فیلم زندگی‌نامه‌ای دیده می‌شود، با این حال هفته اول اسفندماه نتوانسته نسبت به هفته گذشته در گیشه موفق عمل کند و آمار فروش ۵ میلیارد تومان کاهش داشته است.

این‌طور به نظر می‌رسد که افت گیشه در اولین هفته اسفند ماه موقت باشد و با اکران فیلم‌های نوروزی از ۸ اسفند، مخاطبان دوباره راه سینما را پیدا کنند. البته باید دید با وجود افزایش بهای ۳۰ هزار تومانی قیمت بلیت، استقبال مخاطبان همچنان پابرجاست یا این تغییر، روی کاهش تعداد مخاطبان تاثیر دارد.

## همایش عمومی و باشکوه ناشران جبهه انقلاب برگزار شد

جناب آقای محمد حقی؛ مدیر انتشارات کتابستان معرفت، به دلیل بیشترین ترجمه آثار فاخر با موضوع فلسطین.

جناب آقای محمد حسین چراغچی؛ مدیر سابق انتشارات مدرسه، به دلیل بیشترین تولید کتاب تالیفی در موضوع فلسطین و ارسال آن به دبیرخانه جایزه جهانی ادبیات فلسطین.

حجت الاسلام محسن عباسی ولدی؛ مدیر انتشارات آیین فطرت، به دلیل بیشترین تولید کتاب در حوزه سبک زندگی.

و همچنین خانم سیده عذرا موسوی نویسنده و برگزیده سومین دوره جایزه ادبی شهید اندرزگو که فیش حج عمره خود را که بخشی از جایزه وی در سومین دوره جایزه اندرزگو بود به جبهه مقاومت و مردم غزه اهدا کردند.

این مراسم با اکران ویژه فیلم موسی کلیم‌الله به پایان رسید.

ادبی شهید اندرزگو و پوستر فراخوان سومین دوره جایزه جهانی ادبیات فلسطین رونمایی صورت گرفت.

در بخش دیگر این مراسم تجلیل از خانواده معظم شهیدان؛ وحید زمانی نیا، امیرحسین میردوستی و حمیدرضا اسداللهی زینت بخش این همایش شد و با حضور خانواده گرانقدر شهدا از فعالان عرصه نشر انقلاب اسلامی تقدیر به عمل آمد.

جناب آقای یاسر احمدوند؛ معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به پاس مجاهدت‌ها و تلاش‌های زیاد در جهت احیای کاغذ ایرانی در دولت شهید آیت الله رئیسی.

جناب آقای حمید خلیلی؛ مدیر انتشارات شهید کاظمی، به دلیل بیشترین استفاده از کاغذ ایرانی به عنوان یک ناشر خصوصی در بین دیگر ناشران خصوصی.

گردهمایی خانوادگی ناشران جبهه انقلاب به مناسبت چهارده سالگی این تشکل فرهنگی، روز چهارشنبه ۸ اسفندماه با حضور دکتر محمد مخبر، مشاور و دستیار رهبر معظم انقلاب اسلامی، خانواده‌های معظم شهدا، جمعی از شخصیت‌های فرهنگی و ناشران جبهه انقلاب اسلامی برگزار شد.

این همایش که به بهانه ۱۴ سال خدمت مجمع ناشران در جبهه فرهنگی انقلاب برگزار شد فرصتی برای همدلی و هم افزایی جبهه فرهنگی انقلاب فراهم آورد.

بخش اول این نشست آقایان محمد مخبر، دستیار ویژه مقام معظم رهبری، حجت‌الاسلام رحیمیان، رئیس هیئت امنای مجمع ناشران انقلاب اسلامی و میثم نبیلی، مدیرعامل مجمع ناشران انقلاب اسلامی به ایراد سخن پرداختند.

در ادامه این نشست از پوستر فراخوان چهارمین دوره جایزه





## اضطراب احتمالاً مهم‌ترین کالای صادراتی آمریکا به جهان است

نوجوانانی که در کشورهای انگلیسی‌زبان زندگی می‌کنند به شکل روزافزونی روان رنجور شده‌اند. چرا؟

درک تامپسون

با انتشار نسل مضطرب، کتاب جدید جانانان هایت، روان‌شناس آمریکایی، نگرانی‌های زیادی دربارهٔ سرنوشت نوجوانانی که با شبکه‌های اجتماعی بزرگ شده‌اند، مطرح شد. هایت در کتاب خود با استناد به صدها مطالعه معتبر نشان داد که نرخ روان رنجوری‌هایی مانند اضطراب، افسردگی و میل به خودکشی در میان نوجوانان آمریکایی امروز، به شدت بیشتر از نسل‌های قبلی است. از آنجا که شبکه‌های اجتماعی پدیده‌ای جهانی است، خیلی‌ها «نوجوانان مضطرب» را هم پدیده‌ای جهانی قلمداد کرده‌اند، اما درک تامپسون، تردیدهایی جدی دارد.



به اماری اختلال‌های روانی، بود. اولین ویراست این کتاب در سال ۱۹۵۲ در پاسخ به نیازهای پرسنل نظامی بازگشته از جنگ جهانی دوم چاپ شد. در این ویراست حدود ۱۰۰ اختلال روانی فهرست شده بود. تا سال ۲۰۱۳، تعداد اختلال‌های فهرست‌شده در این کتاب تقریباً به ۳۰۰ رسید. فرانسس در کتاب خود، نجات افراد عادی، که در سال ۲۰۱۳ چاپ شد هشدار داد «هرقدر تعریف بیماری گسترده‌تر شود» وضعیت افراد بدتر می‌شود. او به مجلهٔ کانادایی اسوشیشن مدیکال گفت «ویراست پنجم کتاب راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی زمینهٔ این احتمال را فراهم می‌کند که میلیون‌ها نفر که در حال حاضر طبیعی تلقی می‌شوند به‌عنوان فردی مبتلا به اختلال روانی تشخیص داده شوند».

گسترش واژگان بالینی خطر ایجاد مجموعه‌ جدیدی از بیماران را به وجود آورد که او آن را «سال‌های نگران» نامید - افرادی با تجربیات عادی انسانی که مدام نگران‌اند مبدا اختلالی داشته باشند. او و دیگران این پدیده را «تورم تشخیص پزشکی» نامیدند - صادر کردن برچسب‌های بالینی بیشتر (و بیشتر، و بیشتر) برای بیماری‌انگاشتن غم و اندوه و استرس روزمره.

فرانسس بیشتر نگران این بود که تورم تشخیص پزشکی منجر به پزشکی‌شدن بیش از حد شود. شاید حق با او بود. تا سال ۲۰۱۶، تعداد افرادی که در ایالات متحده از داروهای ضد افسردگی استفاده می‌کردند بیش از دو برابر اسپانیا، فرانسه یا آلمان و نه برابر کره جنوبی بود.

همان‌طور که فرهنگ واژگان سلامت روان ما گسترش یافته است، افرادی که در ایالات متحده به تولید محتوا مشغول‌اند نیز متوجه شده‌اند که اضطراب موضوعی بسیار محبوب - یا حداقل، بسیار جالب‌توجه - برای جوانانی است که مدام سرشان توی گوشی است. همان‌طور که در ماه دسامبر گزارش دادم، هشتگ تروما در تیک‌تاک بیش از ۶ میلیارد بازدید داشته است. بر اساس موتور جست‌وجوی پادگیر لیسن نوتز، بیش از ۵۵۰۰ پادکست کلمهٔ تروما را در عنوان خود دارند. در رسانه‌هایی که تمرکزشان حول اخبار افراد مشهور است، توصیه‌های مربوط به سلامت روان به‌قدری رایج است که این رسانه‌ها بخشی را اختصاص داده‌اند به توصیفاتی دربارهٔ سلامت روان از جانب افراد مشهور، از جمله «۳۹ سلب‌ریتی که دربارهٔ سلامت روان خود صحبت کرده‌اند»، «۲۲ سلب‌ریتی در مورد افسردگی چه گفته‌اند»، «۱۲ سلب‌ریتی که به اهمیت سلامت روان پی برده‌اند».

اینجاست که از تورم تشخیص پزشکی به «تورم رواج و عمومیت» می‌رسیم، اصطلاحی که روان‌شناسان، لوسی فولکر و جک ال. اندروز، برای توصیف این پدیده استفاده کرده‌اند: افراد به دلیل نگرانی از اختلالات اضطرابی که مدام دوروبرشان می‌بینند دچار اختلالات اضطرابی می‌شوند. این پدیده احتمالاً چنین روندی داشته باشد: افرادی که مدام در مورد اصطلاحات جدید سلامت روان می‌شنوند - از دوستان، از خانواده، از اینفلوئنسرهای رسانه‌های اجتماعی - کم‌کم سطوح طبیعی اضطراب را به‌عنوان نشانه‌های خطرناک بیماری خود قلمداد می‌کنند. فولکر و اندروز نوشتند «اگر مکرراً به مردم گفته شود که مشکلات سلامت روان رایج‌اند و ممکن است آن‌ها نیز دچار این مشکلات شوند ... احتمالاً آن‌ها به‌تدریج هرگونه افکار و احساسات منفی را از طریق این لنز تفسیر کنند». این می‌تواند یک چرخهٔ معطوف به مقصود ایجاد کند: هرچه تشخیص پزشکی اضطراب بیشتر شود، جوانان در مورد اضطرابشان هوشیارتر می‌شوند؛ این منجر به کناره‌گیری بیشتر از فعالیت‌های روزمره می‌شود، که باعث ایجاد اضطراب و افسردگی واقعی می‌شود و در نهایت منجر به تشخیص پزشکی بیشتر می‌شود و به همین ترتیب.

درحقیقت، می‌توان گفت صحبت از افسردگی و اضطراب مزایای اجتماعی فراوانی داشته است. آثار برجستهٔ فرهنگی قرن بیستم مانند فیلم «شکارچی گوزن» و کتاب جادهٔ انقلابی به ما یادآوری می‌کنند که بزرگسالان مدت‌هاست در سکوت دچار اختلال اضطراب پس از سانحه و افسردگی‌اند و از این بابت شرمگین‌اند. بی‌تردید، هیچ‌کس نمی‌خواهد این هنجارهای سلامت روان پس از جنگ را احیا کند. اما ننگ‌زدایی از مشکلات سلامت روان یک چیز است و رایج کردن آن‌ها طوری که میلیون‌ها جوان در احساسات عادی خود دنبال نشانه‌هایی از اختلال بگردند چیزی دیگر.

درنهایت، زمانی که تورم تشخیص پزشکی و تورم رواج و عمومیت دست به دست هم دادند تا اهمیت مسئلهٔ روان رنجوری را افزایش دهند، اتفاق دیگری در پشت پرده در حال رخ دادن بود. وضعیت کلی گفتمان سیاسی و اقتصادی آمریکا در مدت زمان بسیار کوتاهی بسیار منفی‌تر شد. از آنجاکه از لفظ تورم برای تشخیص پزشکی و رواج و عمومیت استفاده کردیم، اجازه دهید اینجا هم این را تورم اخبار منفی نام‌گذاری کنیم.

سال گذشته، محققان دانشگاه پنسیلوانیا، دانشگاه ایندیانا و مدرسهٔ بازرگانی لندن، با استفاده از یادگیری ماشین، متن هزاران صفحه از هزاران روزنامهٔ آمریکایی تمام ۵۰ ایالت، در بازهٔ زمانی دههٔ ۱۸۵۰ تا ۲۰۲۰، را اسکن کردند. آن‌ها فراوانی کلمات مثبت (موفقیت، خوش‌بینی، امیدواری) و کلمات منفی (شکست، ورشکستگی، ضرر) را در دهه‌ها دورهٔ رکود، چندین دورهٔ ترس و وحشت و چند جنگ بزرگ دنبال کردند. جی. اچ. ون بیسنرگن، اقتصاددان دانشگاه پنسیلوانیا، که یکی از نویسندگان این مقاله نیز بوده است،

هر دهه منفی و منفی‌تر شده است؛ در دوره‌های رکود اقتصادی اخبار منفی بیشتر هم بوده». در حدود سال ۲۰۱۵، میزان پوشش اخبار منفی شتاب گرفت. در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰، میانگین حال‌وهوای اخبار آمریکا منفی‌تر از همیشه بود.

چطور اخبار تا این حد تیره و تار شدند؟ یکی از احتمالات این است که صنعت رسانه در چند دههٔ گذشته رقابتی‌تر شده است؛ در ابتدا شاهد رقابت روزنامه‌ها با شبکه‌های خبری کابلی بر سر بیننده بودیم و سپس رقابت روزنامه‌ها با وب‌سایت‌ها و پلتفرم‌های دیجیتال را بر سر تبلیغات دیدیم. وقتی ناشران از جذب مخاطبان حواس‌پرت ناامید شدند، تعداد بیشتری از آن‌ها بر این باور قدیمی پافشاری کردند: اخبار بد می‌فروشد. در سال ۲۰۰۱، روان‌شناسان دانشگاه کیس وسترن رزرو و دانشگاه آزاد آمستردام در مقالهٔ «بد قوی‌تر از خوب است»<sup>۲</sup> نوشتند احساسات بد ممکن است خودبه‌خود توجه ما را جلب کنند و در حافظهٔ ما باقی بمانند، زیرا حیوانات باهوش «به‌لحاظ تکاملی» ویژگی‌هایی را کسب کرده‌اند که به آن‌ها کمک می‌کند بر محرک‌هایی تمرکز کنند که امنیتشان را تهدید می‌کند. جی ون باول، روان‌شناس دانشگاه نیویورک، در مصاحبه‌ای با پادکست من، با عنوان «به زبان ساده»<sup>۳</sup>، به من گفت اینترنت این گزینهٔ انسانی را تقویت کرده است. عنوان مقاله‌ای که در سال ۲۰۲۲ با همکاری او نوشته شده است گویای همه‌چیز است: «اخبار منفی باعث افزایش مصرف اخبار آنلاین می‌شود».

همهٔ مواردی که تا اینجا گفتیم را کنار هم بگذارید: تورم تشخیص پزشکی، تورم رواج و عمومیت، تورم اخبار منفی. احتمالاً به‌وضوح این حس به شما دست داده که آمریکایی‌ها دارند خود را با بدبینی، اضطراب و اندوه بیمار می‌کنند. اما این همهٔ ماجرا نیست. همان‌طور که ایالات متحده برای مدتی طولانی صادرکنندهٔ اصلی فرهنگ اقتصاد جهانی بوده است - از کوکاکولا گرفته تا میکی ماوس - احتمالاً ما داریم رویکردی بسیار فردگرایانه و وسواسی به سلامت روان را نیز در سراسر جهان انگلیسی‌زبان اشاعه می‌دهیم. این رویکرد تمرکز بر سلامت روان جوانانی که هر روز ساعت‌ها غرق رسانه‌های انگلیسی‌زبان‌اند را افزایش می‌دهد.

اتان واترز در کتاب دیوانه‌ای مثل من: جهانی شدن حال‌وهوای آمریکایی<sup>۴</sup> سؤال جالب‌توجهی را مطرح می‌کند: همان‌طور که آمریکایی‌ها فرهنگ خود را به سراسر جهان صادر می‌کنند، آیا ما ایده‌های خود را دربارهٔ بیماری‌های روانی، اضطراب و افسردگی هم صادر می‌کنیم؟

واترز با یادآوری این نکته آغاز می‌کند که به‌طور تاریخی بیماری روانی در هر منطقهٔ خاص شکل خاصی داشته است. در مالزی و اندونزی، قرن‌ها گفته می‌شد که مردان پس از دوره‌های افسردگی بعد از تحمل یک توهین یا تحقیر، شدیداً عصبانی شده و درواقع دچار آموک می‌شوند. در بخش‌هایی از آسیا و آفریقا، اضطراب کورو به نگرانی ناتوان‌کننده از کوچک‌شدن یا جمع‌شدن اندام تناسلی به داخل بدن اشاره دارد. در اروپای دورهٔ ویکتوریایی، هزاران زن ثروتمند ادعا می‌کردند به دلیل «فلج عصبی پا» نمی‌توانند از رختخواب بلند شوند، و بسیاری از مردان جوان دچار «گریز عصبی» بودند - خلسه‌ای که در آن می‌توانستند بدون دلیل خاصی صدها مایل راه بروند.

واترز ادعا می‌کند که جهانی شدن و اینترنت احتمالاً دارند تنوع و گوناگونی حوزهٔ اختلالات روانی را تخت و یکدست می‌کنند. جالب‌ترین مثال او از هنگ‌کنگ است؛ روانپزشکان به او گفته بودند که قرن‌ها عملاً هیچ سابقه‌ای از ابتلا به بی‌اشتهایی در این کشور وجود نداشت، اما این وضعیت در سال ۱۹۹۴ تغییر کرد؛ دختر جوانی ظاهراً به‌دلیل گرسنگی در وسط خیابانی شلوغ در مقابل دوربین‌های خبری جان باخت و باعث وحشت ملی شد. کارشناسان سلامت روان از غرب آمدند تا توضیحی ارائه دهند: این مورد بی‌اشتهایی عصبی است - خودگرسنگی. این کارشناسان در تلویزیون و مدارس توضیح دادند که دختران جوان مبتلا به استرس یا افسردگی شدید ممکن است مستعد ابتلا به این بیماری جدید باشند. در عرض یک دهه، نرخ بی‌اشتهایی در هنگ‌کنگ به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافت.

توضیحی ساده‌انگارانه برای افزایش بی‌اشتهایی در هنگ‌کنگ -همچنین کورو و گریز عصبی- احتمالاً این است که بیماری روانی همیشه و همه‌جا حاصل نوعی سرایت اجتماعی است. این اشتباه است. آنچه ما نگرانی و غم می‌نامیم خصائص عمومی انسانی هستند و بسیاری از اختلالات روانی، مانند اسکیزوفرنی، در سرتاسر جهان وجود دارند. ایدهٔ جالب واترز ظریف‌تر از این است: افکار و احساسات منفی از ضمیر ناخودآگاه بروز می‌کنند. برای درک نومیدانه‌ترین

افکارمان، چه‌بسا با استفاده از مفاهیم موجود -هر آنچه که در آن زمان در فرهنگ محلی ما در جریان است- احساسات بد خود را بیان کنیم.

یکی از متخصصان سلامت روان به واترز گفته است «بیماران ناخودآگاه تلاش می‌کنند علامتی ایجاد کنند که با تشخیص پزشکی آن زمان مطابقت داشته باشد». بنابراین اگر در محیطی قرن نوزدهمی بزرگ شده باشید که به شما گفته شده افراد استرسی از رختخواب بیرون نمی‌آیند، ممکن است از رختخواب بلند نشوید و پزشکان بیماری شما را فلج عصبی یا تشخیص دهند. و اگر در فرهنگ قرن بیستم‌ویکمی بزرگ شده باشید که در آن از طریق تلفن‌نام مدام اخبار منفی دریافت می‌کنید که شما را به شدت عصبی می‌کنند، احتمالاً افسردگی و اضطرابی را که به‌واسطهٔ اینترنت کم‌کم درونتان شکل گرفته از طریق اصطلاحات همان دوره توضیح دهید: من مریضم؛ من ضربهٔ روحی خورده‌ام؛ این اختلال من است. اگر حق با واترز باشد، اصلاً بعید نیست که رویکردی فردگرایانه و آمریکایی به سلامت روان -که نوعی تمرکز وسواس‌گونه بر تروماها و اضطراب‌هایمان را ترویج می‌کند- در سراسر جهان انگلیسی‌زبان گسترش یابد، مانند هر بخش دیگری از فرهنگ که به این طریق گسترش یافته است.

این فرضیهٔ جدیدی است که، طبق تعریف، بر مبنای اطلاعات کافی نیست تا نظریه‌ای تجربی محسوب شود. حال، دوباره تکرار می‌کنم که فرضیهٔ «تورم اضطراب» دارای چهار بخش است.

۱- تورم تشخیص پزشکی: جامعهٔ روان‌پزشکی ایالات متحده تعریف گسترده‌ای از بیماری ارائه کرد که خطر ایجاد جمعیت عظیمی از بیماران «سال‌های نگران» را به همراه داشت که احساسات عادی خود را بیماری تلقی می‌کردند.

۲- تورم رواج و عمومیت: وقتی نوجوانان با محتوای اضطرابی در اینترنت احاطه شدند، بسیاری‌شان که آسیب‌پذیر بودند اساساً بیماری‌هایی را که بارها و بارها در رسانه‌ها می‌دیدند درونی کردند.

۳- تورم اخبار منفی: در این میان، افزایش اخبار منفی در رسانه‌های خبری آمریکا احساس بی‌آرامی از زندگی را شدیدتر کرد.

۴- جهانی شدن حال‌وهوای آمریکایی: ایالات متحده، قدرت پیشرو در صادرات فرهنگی جهان، این ایدئولوژی سلامت روان، این سبک اضطراب‌آلود احترام‌په خود، را به سایر جهان انگلیسی‌زبان نیز منتقل کرده است. قبلاً هم این اتفاق افتاده است، اما اختلال تورم اضطراب به‌جای اینکه از طریق کمپین‌های تخصصی سلامت روان گسترش یابد (مانند شیوع بی‌اشتهایی در هنگ‌کنگ در دههٔ ۱۹۹۰) شخص به شخص و از طریق اینفلوئنسرهای رسانه‌های اجتماعی در حال گسترش است. به همین دلیل است که به نظر می‌رسد استفاده از گوشی هوشمند و اضطراب در کشورهای انگلیسی‌زبان به یکدیگر ربط دارند، اما در کشورها و مناطقی که در معرض رسانه‌های آمریکایی نیستند، ارتباط کمتری بین این دو پدیده وجود دارد.

من نمی‌خواهم گوشی‌های هوشمند و رسانه‌های اجتماعی را در اینجا کنار بگذارم. همچنین فکر نمی‌کنم که نظریهٔ تورم اضطراب من آن‌چنان مخالف نظریهٔ جانانان هایت در کتاب نسل مضطرب باشد. خود هایت دربارهٔ محتوایی که جوانان در رسانه‌های اجتماعی مصرف می‌کنند نوشته است، از جمله ظهور ایدئولوژی «مکوس رفتاردرمانی شناختی» که به تفسیرهای فحیح و ناگوار از افکار و احساسات عادی میدان می‌دهد. اما من فکر می‌کنم اینجا عملاً با یک معماری تجربی واقعی مواجهیم: اگر استفاده از تلفن‌های هوشمند جهانی است، چرا قوی‌ترین شواهد دال بر افزایش اضطراب نوجوانان بیشتر در کشورهای انگلیسی‌زبان است و نه در همسایگان‌شان که تعداد افراد انگلیسی‌زبان در آن‌ها کمتر است؟

پاسخ من این است که اگرچه بیماری روانی جهانی است، اما تجربهٔ بیماری روانی را نمی‌توان از فرهنگ جدا کرد. اگر شاهد موجی از افسردگی در میان نوجوانان کشورهای انگلیسی‌زبان هستیم، باید محتوای فرهنگی را که این جوانان از طریق فناوری مصرف می‌کنند بررسی کنیم. در نسل گذشته، دنیای انگلیسی‌زبان، به سرمداری ایالات متحده، رویکرد جدیدی را برای سلامت روان امتحان کرده است که تعداد «سال‌های نگران» را افزایش داده است. در این میان، رسانه‌های اجتماعی نیز جوانان را احاطه کرده‌اند و مدام به آن‌ها یادآوری می‌کنند بر اضطراب‌ها و تروماهایشان تمرکز کنند، درست همان‌طور که رسانه‌های خبری ایالات متحده مخاطبان را غرق در افکار منفی می‌کنند تا توجه آن‌ها را در لحظه به خود جلب کنند.

عده‌ای قویاً معتقدند گوشی‌های هوشمند و شبکه‌های اجتماعی در افزایش روان رنجوری نوجوانان نقش دارند. تعدادی از پژوهش‌های تجربی و مشاهده‌ای حکایت از آن دارند که اضطراب نوجوانان دقیقاً از زمانی رو به افزایش گذاشت که گوشی‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی و دوربین‌های سلفی در ایجاد موجی از احساسات منفی نقش ایفا کردند، احساساتی که ظاهراً تمام جهان را فرا گرفته است. اما من می‌خواهم با دلیلی پیش‌افتاده نظریهٔ گوشی‌های هوشمند را زیر سؤال ببرم. خلاصه‌ای از دلایل را در صفحهٔ پنج گزارش شادکامی جهانی، پیمایشی از هزاران نفر در بیش از ۱۴۰ کشور، می‌توانید ببینید. طبق این گزارش، «بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۳، شادکامی در میان آمریکایی‌های زیر سی سال در ایالات متحده، کانادا، استرالیا، نیوزلند به‌طور معناداری کاهش یافته است. در اروپای غربی نیز با کاهش مواجه بوده‌ایم». اما مسئله این است که در بقیهٔ کشورها میزان شادکامی افراد زیر سی سال در این بازهٔ زمانی غالباً افزایش یافته است. در این گزارش آمده «میزان شادکامی در همهٔ سنین در اروپای شرقی و مرکزی به‌وضوح افزایش یافته است».

این وضعیت خیلی غیرعادی به نظر می‌رسد. گوشی هوشمند پدیده‌ای جهانی است، اما ظاهراً افزایش اضطراب در جوانان این‌طور نیست. در بعضی پیمایش‌های بزرگ و بسیار قابل‌اعتماد، علی‌الظاهر این افزایش در آمریکا، بریتانیا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند رخ داده است. به عقیدهٔ جان هلیول، استاد اقتصاد در دانشگاه بریتیش کلمبیا و یکی از نویسندگان گزارش شادکامی جهانی، «مسئلهٔ جالب اهمیت است که وجود دارد این است که نارضایتی جوانان عمدتاً در کشورهای توسعه‌یافتهٔ غربی در حال افزایش است و، در اغلب موارد، در کشورهای انگلیسی‌زبان».

قضیه وقتی جالب‌تر می‌شود که به‌عینی‌ترین شاخص‌های افسردگی در نوجوانان، یعنی خودکشی و خودزنی، مراجعه می‌کنیم. به‌وضوح، خودکشی در آمریکا و بریتانیا افزایش یافته است. مراجعات به اورژانس برای اقدام به خودکشی و خودزنی در میان دختران نسل زد در سراسر جهان انگلیسی‌زبان، از جمله در استرالیا و نیوزیلند، در دههٔ گذشته به‌شدت افزایش یافته است، اما خودزنی و خودکشی در کشورهایی با درآمد مشابه اما با زبانی دیگر، مثل فرانسه، آلمانی، ایتالیایی، هیچ افزایشی نداشته است. اریک لویترز در سایت ووکس نوشته میزان خودکشی در میان افراد ۱۵ تا ۱۹ سال در اروپای قاره‌ای بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۹ حقیقتاً به‌طور چشمگیری کاهش یافته است.

اندازه‌گیری میزان شادکامی خیلی کار دشواری است. به همین خاطر، از هلیول خواستم اطلاعات بیشتری در اختیارم بگذارد. او پیشنهاد داد با دقت بیشتری کشور زادگاهش، کانادا، را که دو زبان رسمی انگلیسی و فرانسوی دارد بررسی کنیم. در کبک، بیش از هشتاد درصد مردم فرانسوی صحبت می‌کنند؛ در همسایگی انتاریو، کمتر از چهار درصد مردم فرانسوی صحبت می‌کنند. به نظر، کبک مناسب‌ترین کشور برای بررسی این سؤال است: «آیا سلامت روان در میان جوانان غیرانگلیسی‌زبان کمتر کاهش یافته است؟»

ظاهراً پاسخ این سؤال مثبت است. هلیول به من گفت، طبق داده‌های گالوپ که در گزارش شادکامی جهانی استفاده شد، رضایت از زندگی در میان افراد زیر سی سال در کبک به میزان نصف رضایت از زندگی بقیهٔ افراد در کانادا کاهش یافته است. در تحلیل دیگری از پیمایش اجتماعی سراسری کانادا، که در آن از افراد پرسیده شده چه زبانی را ترجیح می‌دهند، پژوهشگران دانشگاه بریتیش کلمبیا و آلبرت‌ا در یافتند شادکامی در میان جوانانی که در خانه به زبان فرانسوی صحبت می‌کنند، نسبت به کسانی که در خانه انگلیسی صحبت می‌کنند، کمتر کاهش یافته است.

بنابراین، جوانان انگلیسی‌زبان کانادا سریع‌تر از فرانسوی‌زبان‌های کانادا دارند افسرده می‌شوند و میزان خودکشی در میان نوجوانان انگلیسی‌زبان رو به افزایش است، اما در کشورهایی که تعداد افراد انگلیسی‌زبان کمتر است این میزان کمتر است.

چرا آمار افسردگی در کشورهای انگلیسی‌زبان به این میزان افزایش یافته است؟ شاید خطایی آماری است که با تحقیقات بیشتر رفع‌ورجوع می‌شود. شاید به این دلیل باشد که زبان کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند انگلیسی است و نوجوانان این کشورها بیشتر از تلفن‌های هوشمند استفاده می‌کنند. من نتوانستم مقاله‌ای راجع به همبستگی زبان با سلامت روان نوجوانان پیدا کنم. حتی هلیول هم که کارشناسی مشهور در زمینهٔ تحقیقات بی‌المللی شادکامی است تحقیق جامعی در این زمینه نمی‌شناسد.

اما بعد از چندین بار گفت‌وگو با متخصصان شادکامی و روان‌شناسان، نظریه‌ای احتمالی سر هم کردم. ما شاهد انتقال یک نظریهٔ جدید غربی در مورد سلامت روان در سطح بین‌المللی هستیم؛ این نظریه جهانی شدن ناامیدی غربی - و شاید آمریکایی - است.

در چند سال گذشته، حداقل سه پدیدهٔ متمایز به‌طور بالقوه در افسردگی در جهان انگلیسی‌زبان نقش داشته‌اند. این پدیده‌ها عبارتند از: تورم تشخیص پزشکی، تورم رواج و عمومیت، تورم اخبار منفی.

خب، برویم سراغ اولین پدیده، یعنی تورم تشخیص پزشکی. آلن فرانسس روان‌پزشک در سال ۲۰۱۳ هشدار داد که زمینهٔ رشتهٔ خودش داد. او رئیس انجمن روان‌پزشکی آمریکا در خلال تدوین چهارمین ویرایش «کتاب مقدس» روان‌پزشکی، راهنمای تشخیصی



صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد جواد اهووی  
زیر نظر شورای سردبیری

عکس: طه اهووی | گرافیک و صفحه آرا: سارا کولیوند  
روابط عمومی: جهانگیر توسلی | ناظر هنری: محمدرضا مهدیانی  
تلفن: ۰۲۱۸۱۰۵۲۰۱۸ - ۰۹۹۳۱۳۴۱۳۴ | آگهی‌ها: ۰۲۱۸۱۰۵۲۰۱۸  
نشانی: بلوار کشاورز، خیابان عبدالته زاده، کوچه زیبا، پلاک ۴۴، واحد ۵  
چاپ: صمیم - ۴۴۵۸۲۸۴

FAZAMAJAZI  
@ASREGANOON  
@ASREGANOON



## اهمیت بسیار زبان معاوره در فارسی امروزی

در نخستین حضور در تهران متوجه اهمیت زبان معاوره شدم، چرا که بدون آموختن آن اصلاً نمی‌شود با ایرانیان ارتباط برقرار کرد. متأسفانه هیچ منبعی برای آموزش زبان معاوره به خارجی‌های علاقه‌مند به ایران وجود ندارد.

## همایش عمومی وباشکوه‌ناشران جبهه انقلاب برگزار شد

گردهمایی خانوادگی ناشران جبهه انقلاب به مناسبت چهارده سالگی این تشکل فرهنگی، روز چهارشنبه ۸ اسفندماه با حضور دکتر محمد مخبر، مشاور و دستیار رهبر معظم انقلاب اسلامی، خانواده‌های معظم شهدا، جمعی از شخصیت‌های فرهنگی و ناشران جبهه انقلاب اسلامی برگزار شد.

کسانی که در دنیا غرق لذت‌های مادی شده و ...  
متکبران مشغول نافرمانی خدا هستند  
در قیامت خوار و ذلیل می‌شوند ...

(سوره احقاف آیه ۲۰)

پیشخوان  
Pishkhan.com



## ۱۵۹ میلیارد از جیب چه کسی پرداخت می‌شود؟

شمیم رضوان



قرض دریافت می‌کنند، اما همانطور که انتظار می‌رود، بدهی خود را در زمان مقرر پرداخت نمی‌کنند و کار به جایی می‌رسد که کارگزار طلبکار برای دریافت مطالبات خود اقدام به شکایت می‌کند. طلبکاری که با شکایت به مراجع قضایی، حکم ۱۵۹ میلیاردی علیه پرسپولیس گرفته، آن هم در قبال پرداخت پولی که در عین ناباوری رسید آن امضای مدیرعامل وقت پرسپولیس روی یک تکه کاغذ ساده است و بس. رسیدی که با پیگیری حقوقی از سوی فرد طلبکار در کمال ناباوری هزینه‌های ۱۵۹ میلیارد تومانی روی دست باشگاه پرسپولیس گذاشته است. رقمی ناباورانه که اهم افراد جامعه و هواداران این تیم حتی رؤیای آن را هم نمی‌توانند ببینند چه برسد به واقعیتش. اما تا چه زمان باید شاهد بی‌کفایتی مدیرانی باشیم که هزینه‌هایی اینچنین درشت و هنگفت را روی دست فوتبال ایران می‌گذارند، هزینه‌هایی که از جیب ملت می‌رود. بی‌آنکه هیچ خطر و دغدغه‌ای برای مدیران ناکارآمد و بی‌کفایت ایجاد کند. مدیرانی که نهایت توبیخی که برایشان در نظر گرفته می‌شود، جابه‌جایی از این صندلی به صندلی دیگر است!

کی قرار است دست مدیران نالایق از فوتبال ایران کوتاه شود؟ مدیران بی‌کفایتی که تنها هنرشان هزینه کردن از جیب مردم است، اما نهایت برخوردی که با آنها می‌شود تغییر جایگاه‌شان است، یعنی از یک صندلی به صندلی دیگر منتقل می‌شوند و به همین دلیل هم هست که اوضاع نه تنها بهتر نمی‌شود که روز به روز بدتر هم می‌شود. تا همین چند سال قبل، عمده هزینه‌هایی که روی دست فوتبال گذاشته می‌شد بابت جذب مربیان و بازیکنان بی‌کیفیت خارجی بود که به واسطه عدم دریافت مطالباتشان راه فیفا را در پیش می‌گرفتند و رقمی درشت به جیب می‌زدند، اما مدتی است که دامنه اشتباهات مدیران بی‌کفایت فوتبال ایران چنان گسترده شده که دیگر پرونده‌های داخلی هم کم از کم پرونده‌های خارجی نمی‌آورند و شاکیان داخلی هم بعد از یک دوره شکایت می‌توانند چنان رقم‌های درشتی به جیب بزنند که شاید هرگز تصورشان را هم نداشته باشند. در همین راستا، کارگزار سابق پرسپولیس که سال ۹۸، مبلغ ۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان به این باشگاه قرض می‌دهد، با توجه به عدم پایبندی مدیر مذکور به تعهدی که داشته، توانسته بابت قرضی که داده حکمی ۱۵۹ میلیاردی علیه سرخپوشان بگیرد! رقم درشتی که شاید اگر کارگزار مورد نظر طی این پنج سال با آن کار کرده بود هم نمی‌توانست به جیب بزند!

آقایان که دست به قرض گرفتن‌هایشان بسیار خوب است و همواره با نیت پس ندادن اقدام به چنین کاری می‌کنند، سال ۹۸ به منظور تأمین منابع مالی مورد نیاز خود، از فردی که سابقه همکاری کارگزاری با این باشگاه را داشت، مبلغ ۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون تومان به عنوان

## انتقاد تند گل محمدی از نبود VAR؛ نهادهای نظارتی ورود کنند!



سر مربی فولاد خوزستان: در بازی امروز بعد از مصاحبه‌های عریض و طویلی که هفته قبل انجام دادند (اشاره به عوامل تیم ذوب‌آهن) و عذرخواهی کمیته انضباطی بابت اتفاقات بازی با سپاهان، نبود VAR خیلی مشکوک بود و نهادهای حراستی، نظارتی و امنیتی باید الان خودشان را نشان دهند و مشخص کنند که چرا در این بازی حساس VAR نبود.

جالب است که قبل از بازی داوران VAR را اعلام و معرفی کردند. ناگهان چه اتفاقی افتاد که تصمیم گرفتند VAR به اینجا نیاید؟ باشگاه باید حتماً این قضیه و اتفاقات داوری را که در جریان بازی رخ دهد، پیگیری کند تا مشخص شود چرا این اتفاقات رخ داده است.

به ذوب‌آهن به خاطر نتیجه‌ای که به دست آورد، تبریک و خسته نباشید می‌گویم. البته ذوب‌آهنی‌ها در جریان بازی وقفه‌های زیاد و طولانی ایجاد می‌کردند در حالی بازیکنانی با این کیفیت، احتیاجی به تلف کردن وقت ندارند و این حرکات برای تیمی مثل ذوب‌آهن صورت قشنگی ندارد. شکست بدی را تجربه کردیم.

## صعود تیم ملی واترپلو ایران به نیمه‌نهایی قهرمانی آسیا

تیم ملی واترپلو ایران با پیروزی قاطع ۱۴ بر ۷ مقابل سنگاپور در مرحله یک‌چهارم نهایی، به جمع چهار تیم برتر مسابقات قهرمانی آسیا در ژائو کینگ چین راه یافت.

به گزارش روابط عمومی فدراسیون ورزش‌های آبی، ملی‌پوشان واترپلو ایران در این دیدار با نمایش درخشان خود، توانستند ۱۴ بر ۷ از سد حریف عبور کنند و جایگاه خود را در نیمه‌نهایی این رقابت‌ها تثبیت کنند.

در این مسابقه، امید آقایی و آرمان شمس هر کدام سه گل، مرصاد ادهم دو گل، و فرید صبوری، جواد عباسی، پیمان اسدی، امین قویدل، سیدعرفان صدرنیا و امیررضا جلیل‌پور هر کدام یک گل به ثمر رساندند.

تیم‌های اول و دوم این رقابت‌ها، سهمیه مسابقات جهانی واترپلو را کسب خواهند کرد.

تیم ملی واترپلو ایران آخرین بار در سال ۱۹۹۸ در رقابت‌های جهانی استرالیا حضور داشت.

## کسب مدال طلا توسط بانوی اسکی با ایرانی در آلباین آسیا



زهرا علیزاده‌سلوه، اسکی‌باز ایرانی برای اولین بار در اسکی قهرمانی آلباین آسیا زیر ۲۷ سال مدال طلای این رقابت‌ها را کسب کرد.

## اگر ترامپ و تحریم‌ها نبودند چه بهانه‌ای داشتید؟

فریدون حسن



بخواهد و علت این همه مشکل را بپرسد، آنها هم خیال‌شان راحت است، به هر حال تا ترامپ هست و تحریم‌ها پابرجاست بهانه برای کار نکردن و تاراج بیت‌المال هم هست، حتی به این بهانه می‌توان فساد را هم توجیه کرد.

چنان با قیافه حق به جانب از پرداخت این پول با دلار ۱۲ هزار تومانی حرف زد که انگار آن زمان پول کمی پرداخت کرده و متأسفیم که کسی پیدا نشد بگوید آقای تاج همان زمان هم مردم زیر شدیدترین فشارهای اقتصادی در حال له شدن بودند، زمانی که شما پول‌شان را به راحتی بابت سوءمدیریت‌تان به باد دادید. مگر بقیه از مهدی تاج چه چیزی کم دارند. می‌توانند از همین حالا نتیجه نگرفتن در المپیک آینده را به گردن این دو ببندازند. اصلاً از همین حالا بگویند اگر تیم ملی در جام جهانی پیش‌رو مقابل هر حریفی کیسه گل شد مقصر اصلی ترامپ و تحریم‌ها هستند. به هر حال کسی پیدا نمی‌شود که از این مسئولان کم‌کار توضیح

است که هنوز هم پیدا می‌شوند آدم‌هایی که کم‌کاری‌های خود را گردن این دو می‌اندازند؟! وقتی می‌گوئیم همه مسئولان، واقعاً همه را می‌گوئیم، ریز و درشت در هر حوزه‌ای که فکرش را بکنید. در همه جا از سیاست بگیرد تا سبب‌زمینی! از مقوله‌های اجتماعی بگیرد تا دارو و درمان و حتی بدیهی‌ترین چیزهایی که به ذهنتان می‌رسد و بعد برسید به ورزش و مدیران آن که خیلی بیشتر و بهتر از تمام مسئولان کشور این راه را یاد گرفته‌اند و تمام مشکلات ورزش را به ترامپ و تحریم‌ها ربط می‌دهند.

نمونه‌اش همین دوشنبه شب در برنامه فوتبال برتر بود، جایی که رئیس فدراسیون فوتبال پرداخت خسارت ۵۰ میلیارد تومانی ننگین‌ترین قرارداد تاریخ فوتبال را به گردن ترامپ و تحریم‌های ظالمانه انداخت و نمی‌دانیم چرا کسی از او نپرسید پس تقصیر شما که همیشه از قرارداد ویلموتس به عنوان «قرارداد خوب» یاد می‌کردی این وسط چیست؟ مهدی تاج خیلی راحت گفت فقط ۵۰ میلیارد دادیم و کسی هم نپرسید که اصل پول چقدر بوده که خسارتش ۵۰ میلیارد شده! رئیس فدراسیون فوتبال

برنامه دوشنبه شب فوتبال برتر متوجه‌مان کرد که مسبب اصلی پرداخت ۵۰ میلیارد خسارت به ویلموتس، ترامپ و تحریم‌های ظالمانه علیه کشورمان بوده است! درست مثل خیلی از مشکلات دیگر کشور که مسئولان آنها را به گردن این دو می‌اندازند. این را ما نمی‌گوئیم، این را مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال گفت تا پیش خودمان بگوئیم اگر موجودی به نام رونالد ترامپ نبود یا اگر مقوله‌ای به نام تحریم وجود نداشت، مسئولان ریز و درشت کشور تقصیر کم‌کاری‌ها، سوءمدیریت‌ها، فساد، رانت‌خواری، تاراج بیت‌المال و ندانم‌کاری‌ها و هزار و یک مشکل دیگر را به گردن چه کسی یا چه چیزی می‌انداختند.

اصلاً فرقی نمی‌کند که مسئول کدام حوزه باشند. مسئولان کشور یاد گرفته‌اند کم‌کاری‌ها و ندانم‌کاری‌های خود را با پیدا کردن یک تریبون خیلی راحت توجیه کنند. یاد گرفته‌اند تریبونی پیدا کنند و همه چیز را به گردن ترامپ و تحریم‌های ظالمانه‌ای ببندازند که نمی‌دانیم چرا فشارش فقط روی مردم است. اصلاً مگر مقام معظم رهبری نفرمودند که ریشه بسیاری از مشکلات کشور در داخل است و ربطی به تحریم‌ها ندارد، پس چگونه